

لا تکلف نفسا الا وسعها

بهدر انسانی به اندازة توانائی او تکلیف می کنیم

.. تپاکیف در کلام و قدرت

تفسیر قرآن مجید
 منشور هشتم
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 بر اساس تفهیم موضوعی

دانشمندان کنجکاو درباره سرعت نفوذ و گسترش اسلام در میان جامعه های متمدن آن روز، علل و نکته هائی را یاد آور شده اند که هر کدام می تواند یکی از علل گسترش اسلام محسوب شود .

ولی در میان این علل و یادرمیان زمینه های نفوذ اسلام ، به یک مطلب کمتر توجه شده است . وان مسئله سهولت و آسان بودن اصول و فروع اسلام است ، به گونه ای که تمام ابعاد آن از زیر بنا و روبنا برای تمام افراد در یک زمان بندی خاص مفهوم و روشن می گردد و همین سهولت در صدر اسلام سبب می گردید که مسیحیانی که از « لغز گونی های » کشیشان در باره یگانگی و سه گانگی خدا ، خسته و یا افرادی که از ثنویت و دوگانگی آئین مجوس و رب النوع های پنداری و گنگ و پیچیده ، گیج شده بودند ، به آسانی به آئین اسلام جذب شوند و پیوند خود را از گذشته قطع کنند .

ما از ابهام موجود در آئین‌های برهنه‌ها و بودائی‌ها ، سخن نمی‌گوییم و از خدایان متعددی در آئین زردشت که یکی را مبدأخیر و دیگری را مصدر شر ، و در عین حال هر دو را مخلوق خدای برتر می‌دانستند بحثی به میان نمی‌آوریم بلکه توجه خوانندگان گرامی را به آئین مسیحیت که در بخش روم شرقی روز ، حاکم بدون معارض بود ، معطوف می‌داریم و از باب نمونه مسئله « تثلیث » را مطرح می‌کنیم .

از عقاید راسخ و غیر قابل تردید مسیحیان ، اعتقاد به خدایان سه گانه است که از آن به نام **اقانیم سه گانه** یاد می‌کنند . آنان نسبت به این مسئله آنچنان حساسیت نشان می‌دهند که به هیچ قیمت حاضر نیستند در این اصل تجدید نظر کنند . حتی « لوتر » این رفورمیست معروف مسیحی با تمام تجدید نظر و خانه تکانی که در معتقدات مسیحیان انجام داد ، نتوانست در مسئله تثلیث تجدید نظر کند ، و آن را از عقاید مسلم مسیحیان حذف نماید .

از طرف دیگر همین آقایان می‌خواهند خود را در صف موحدان و یکتا پرستان جا بزنند ، حالا چگونه این ضد و نقیض و کوسه ریش پهن را می‌خواهند باهم تلفیق کنند ؟ خدا می‌داند .

گروهی خود را از این بن بست از طریق این که « تثلیث » رمزورازی است که عقل و خرد را راهی به فهم آن نیست ، راحت کرده و از دست و پا کردن برتوجیه و تطبیق آن با قوانین علمی ، خلاص نموده‌اند گرچه عملاً ، به تضاد میان دین و علم صحنه گذارده‌اند گروهی دیگر برای جمع میان « تثلیث » و توحید توجیه‌های بس ناروایی ، درست کرده‌اند که روی سوفیست‌های یونان را سفید نموده‌اند . سرانجام يك فرد مسیحی نمی‌تواند درست بفهمد که چگونه خدایان سه گانه ، هم سه تا است و هم یکی .

ولی در برابر عقیده تثلیث سوره « توحید » باروشتن‌ترین بیان ، صفات خدا را آنچنان معرفی می‌کند که برای احدی جای ابهام نمی‌گذارد و آنجا می‌گوید .

« بگو خدا یکی است ، او است مقصود و پناهگاه نزائیده و زائیده نشده و برای او نظری نیست .

این سهولت و آسانی کجا ، آن ابهام و سردرگمی کجا ؟

نه تنها این قسمت از عقاید اسلامی به سهولت و آسانی بیان گردیده است بلکه در دیگر مسائل زیربنائی ، جریان نیز از این قبیل است و هرگز اسلام مردم را بایک رشته معامها و لغزها سرگرم نکرده ، بلکه اصول و فروع خود را به روشن ترین وجه بیان مطرح نموده است و بیوسته با شعار « لانکلف نفسا الا وسعها » (۱) پیش رفته است و معتقد است که تکالیفی مانند « تثلیث » و « عشاء ربانی » اگر بر فرض ، رمزهم باشند چون تکلیف به اعتقاد به آن با مقیاس های عقلی سازگار نیست تکلیف به غیر مقدور است و هرگز نمی‌توان چیزی را که در عقل مردم

(۱) این آیه در سوره های انعام آیه ۱۵۲ اعراف آیه ۴۲ و مؤمنون آیه ۶ و در سوره بقره آیه ۲۳۳ به گونه دیگر وارد شده است.

نمی‌کنجد و عقل آن رامحال می‌شمارد، تکلیف کرد.

سهولت در فروع

این تنها اصول و عقاید نیست که فهم و درک آن، سهل و آسان است، بلکه فروع و تکالیف و وظایف عملی اسلامی، در مقام عمل از سهولت خاصی برخوردار است. مقایسه روزه اسلامی که با تغییر فصول، ساعات آن، کم و زیاد می‌شود، یا روزه‌هایی که در میان کلیمیان و مسیحیان است که گاهی به بیست و شش ساعت به طول می‌انجامد این حقیقت را، محقق و روشن می‌سازد.

تنها مطالعه آیاتی که در سوره بقره پیرامون روزه وارد شده است، مارا به واقعیت اصل «تکلیف به اندازه توانائی» واقف می‌سازد در این آیات (۲) روزه فریضه الهی معرفی گردیده است، در عین حال افراد مریض، مسافر و افراد پیری را که با مشقت می‌توانند روزه بگیرند استثناء می‌کند و احکام یاد شد در «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» (۳) مدلل می‌سازد.

درباره بدهکاران که قادر به پرداخت بدهی خود نیستند دستور می‌دهد که از هر نوع فشار بر آنها خودداری شود و به فروش خانه و لوازم زندگی که در اصطلاح «فقهی» به آنها «مستثنیات دیون» می‌گویند مجبور نگردند و شمار بدهکار بستانکار این باشد.

«وان كان ذوعسرة فنظرة الى ميسرة» (بقره ۲۸۰) اگر بدهکار در وضع سختی قرار گرفته است باید انتظار روزی را بکشد تا وضع او بهتر و مشکلات او بر طرف گردد.

قرآن در مواردی، احکام و دستورهای خود را، مدلل و روشن می‌سازد که مبادا، افراد دور از واقع، اندیشه «تحمیل را» به مغز خود راه دهند، بلکه توجه داشته باشند که این وظایف به نفع خود آنان است، و هرگز هدف ایجاد تکلیف و مشقت برای افراد نیست. مثلاً دستور می‌دهد که موقع نماز، وضو بگیرند، اگر جنب باشند غسل کنند، و در صورت عذر تیمم نمایند، آنگاه برای زدودن هر اندیشه ناروا- پیرامون این وظایف می‌فرماید:

ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم
(مائده آیه ۶)

خداوند نمی‌خواهد شماها را به زحمت بیندازد بلکه می‌خواهد از این طریق شماها را پاکیزه گرداند.

(۲) بقره آیه ۱۸۵: خداوند برای شما سهولت و آسانی می‌خواهد، نه دشکلی و

قرآن هنگام دستور جهاد ، افراد نابینا و لنگ و بیمار را استثناء می کند (۴) و آنان را از این وظیفه معاف می شمارد و می فرماید :

ليس على الاعمى حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج . (فتح آیه ۱۷)

هرگز بر افراد نابینا و لنگ و بیمار تکلیفی در شرکت در جهاد نیست سرانجام قرآن برای تمام قوانین و تکالیف خود ، ضابطه ای معین می کند و همه را با آن محدود می سازد و می فرماید :

«وما جعل عليكم في الدين من حرج» (حج ۷۸) هرگز در

اسلام ، احکام حرجی و مشقت باری جعل و وضع نشده است این آیه و نظائر آن هادرا حدیث اسلامی مانند : «لا ضرر ولا ضرار از» قوانین کنترل کننده اسلام است که هر حکمی را در محدوده های غیر حرجی و ضرری به رسمیت می شناسند .

* * *

امت اسلامی از لطف بیشتری برخوردارند .

از آیات قرآن استفاده می شود که امت اسلامی به خاطر لیاقت و شایستگی ها که به دست می آورند از لطف بیشتری برخوردار بوده و از امت های پیشین سبکبال ترند ، زیرا هر گاه امت های گذشته از روی تقصیر و کوتاهی تکلیفی را فراموش می کردند و یا خطائی از آنان سر می زد ، مسئول نسیان و خطاهای خود شناخته می شدند .

امت اسلامی نه تنها از این دو جهت سبکبال ترند بلکه تکالیف مشقت آمیزی که در امت های پیشین بوده است در امت اسلامی وجود ندارد و این دو حقیقت در آیه یاد شده در زیر وارد شده است چنانکه می فرماید :

«ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا ولا تحمل علينا

اصرا كما حملت على الذين من قبلنا (بقره آیه ۲۸۶) پروردگارا هرگز ما را وقتی چیزی را فراموش کردیم یا دچار خطا گشتیم مؤاخذه مکن و امور مشقت باری را بر ما تکلیف منما ، همچنانکه بر امت های پیشین ما ، تکلیف کرده ای .

آیات یاد شده و آیه های دیگر حاکی است که تکالیف اسلامی نه تنها محدود به قدرت و توانستن است بلکه باید وظیفه ، و وظیفه مشقت بار نباشد و اگر در امت های پیشین چنین تکالیف بر مشقت و بیرون از طاقات عادی وجود داشته است در آئین مقدس اسلام وجود ندارد چنانکه می فرماید :

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا

(بقره آیه ۲۸۶) پروردگارا ما را به عملی که طاقت آن را نداریم مکلف مفرما و از ما درگذر و بر ما رحم بنما .



نصرتارم شیرازی

خطوط اصناف اقتصاد اسلامی

محدودولت، آخرین گام مارکسیسم

گفتیم مارکسیسم معتقد است که دولت «مولود» و «حافظ» نظام سرمایه‌داری است، دولت‌ها پشتیبان سرمایه‌داران در نظام طبقاتی هستند و منافع آنها را حفظ می‌کنند و به همین دلیل هنگامی که آن نظام بکلی محو و نابود شد دلیلی برای وجود دولت نخواهیم داشت و بنابراین باید این زائده بی‌مصرف از پیکر جامعه حذف شود!

این منطق - همانند بسیاری از بحث‌های مارکسیستی - ظاهری فریبنده دارد، اما یک بررسی دقیق نشان می‌دهد که به همان اندازه ناقدمحتوا است.

دولت پیش از آنکه حافظ منافع طبقاتی - به گفته آنها - باشد، حافظ نظام اجتماعی و لازمه زندگی دسته‌جمعی است.

محدودولت در صورتی ممکن است که زندگی گروهی و دسته‌جمعی بکلی برچیده شود و انسان‌ها به صورت جفت‌های پراکنده همچون کبوترها هر کدام در لانه جداگانه‌ای برای خود زندگی داشته باشند. توضیح اینکه:

علت تمایل انسان‌ها به زندگی گروهی، خواه توسعه نیازهای آدمی، یا عشق به تکامل، یا غریزه استخدام، یا هر چیز دیگر باشد، و یا اصولاً عشق به زندگی دسته‌جمعی را

يك فطرت و نهاد در درون جان انسان بدانیم در این تفاوت نمی‌کند که زندگی گروهی، اصول و ضوابطی کاملاً مغایر زندگی فردی دارد.

زندگی دسته‌جمعی باید بر اساس تقسیم کار باشد، و تقسیم کار، احتیاج به ضابطه و قانون دارد، در اینجا فوراً دو نوع تشکیلات و سازمان اجتماعی در برابر مآثر می‌گیرد «سازمان قانون‌گزاری» و «سازمان اجرایی»، حتی در جوامعی که قانون را فقط قانون خدا میدانند باز نیاز به گروهی برای شناخت و تطبیق این قوانین بر موضوعات آنها داریم.

از این گذشته در هر اجتماعی خواه و ناخواه تضاد موهانی بوجود می‌آید، حتی اگر اصلاح‌پول و سرمایه‌ای وجود نداشته باشد، چه اینکه دعواها همیشه دعواهای مالی نیست. و غرائز انسان منحصر به يك غریزه نمی‌باشد، بلکه خواستها، نیازها، علاقه‌ها و عشق‌هایی انسان دارد که فراتر از مسائل مالی است و برخورد و کشمکش بر سر اینها در طول زمان حتمی است حتی اگر از کشمکش‌های عمدی صرف نظر کنیم و تنها بخواهیم خطاها را به حساب بیاوریم، باز مواردی که خطای عده‌ای از افراد باعث ضرر و زیان دیگران می‌شود و حکم آن خواه ناخواه باید وسیله سازمانی روشن گردد کم نیست و الا جامعه را به آشوب و هرج و مرج می‌کشد.

بنابراین نیاز به یک دستگاه قضائی- به هر شکل و صورت - نیز حتمی است. و به این ترتیب قوای سه‌گانه که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده دولتها هستند یعنی قوه مقننه، مجریه و قضائیه در هر جامعه‌ای وجود دارد، و تنوع فوق‌العاده چهره‌های این قوای سه‌گانه مانع از درک لزوم وجود آنها در تمام جوامع انسانی نیست.

آری در جوامعی که مثل لانه زنبوران عسل، بایک محرک غریزی- بطور اتوماتیک- اداره می‌شود همه این امور بدون نیاز به وجود دولت خود بخود انجام می‌گیرد، ولی می‌دانیم جوامع انسانی هیچ‌کدام چنین نیستند بلکه در همه جا شعور و اراده و تصمیم‌حاکم بر سر نوشت انسان است نه اعمال ناآگاهانه غریزی.

* * *

به جوامع پیشرفته صنعتی بازمی‌گردیم:

در جوامع پیشرفته صنعتی مسأله خیلی روشنتر است زیرا:

۱- بدون شك در این جوامع باید میزان تولید کالاها در هر رشته از رشته‌ها متناسب با مقدار نیاز جامعه باشد، و دستگاه‌های تولیدی که به شکل زنجیره‌ای کاری کنند، کار هر حلقه همانک با حلقه‌های دیگر باشد، و سازمان‌هایی که خوراک و مواد اولیه آنها را تهیه می‌بینند کاملاً بتوانند نیاز این دستگاه‌ها را برآورند.

و این احتیاج به يك تشکیلات آگاه و قوی دارد با پرسنل فراوان و کارشناسان

در هر قسمت و این همان چیزی است که ما نامش را «وزارت اقتصاد و صنایع و معادن» می‌گذاریم .

آیا با ازمیان رفتن نظام طبقاتی چنین وزارتخانه‌ای ممکن است ازمیان برود ؟
 ۲- برای پرورش کادرماهر و تربیت افرادمتخصص در هر رشته از علوم و صنایع در چنین جامعه گسترده‌ای نیاز به يك سازمان فرهنگی قوی است که از دوره ابتدائی تا عالیترین دوره دانشگاهی را با برنامه ریزی دقیق زیر نظر گرفته و نیازهای جامعه را در ارتباط با این امور بر طرف سازد .

و این همان چیزی است که نام آن وزارت آموزش و پرورش و علوم عالی می‌گذاریم .

آیا احتیاج به چنین تشکیلات وسیعی ارتباط با جامعه سرمایه داری دارد که با ازمیان رفتنش ازمیان برود ؟

۳- بیماری در هر سن و سال برای انسان ممکن است و نیاز به امور بهداشتی و پیشگیریهای لازم ربطی که به سرمایه داری و کمونیسم ندارد، و در حال باید سازمان و تشکیلاتی برای بهداشت ، درمان، و تولید دارو همراه با بیمارستانهای مجهز وجود داشته باشد و این همان وزارت بهداشتی و بهزیستی را تشکیل می‌دهد .

۴- در تمام جوامع نیاز به مسکن است و هر انسانی در هر نظام و پیرو هر مکتبی باشد احتیاج به مسکن دارد آیا طرح پیشرفته مسکن جز با تشکیلات منظمی بنام وزارت مسکن با هر نام دیگر امکان پذیر است ؟

۵- برای توجیه افراد نسبت به اخبار و حوادثی که بهر حال در سرنوشتشان تاثیر دارد وسائل پیشرفته ارتباط جمعی لازم است ، چه جامعه سرمایه داری باشد یا کمونیستی .

اداره چنین شبکه های وسیعی با تهیه برنامه‌های لازم، از طریق سازمانی بنام وزارت ارشاد ملی یا نامهای مشابه آن امکان پذیر است .

۶- برای برقراری نظم در جامعه ، در شهر و روستا ، و برای تنظیم ترافیک و هدایت وسائل نقلیه و مانند آن نیز سازمانهای دیگری لازم است .

۷- از همه مهمتر برای تصمیم گیری درباره برنامه‌های سازنده در کل اجتماع اعم از کشاورزی و صنعتی و فرهنگی و... نیاز به يك کادرو وسیع و مجهز رهبری است که با شور و بررسی کل جامعه را به هدفهایش - هر چه باشد- رهبری کند .

نظامات و آئین نامه‌ها و مقررات و قوانین را وضع و اجرا کنند .

مگر دولت چیزی جز اینها است ؟

پسج و يك سوال

آيا تضاد در طبيعت ، نقش آفرينشگري دارد ؟

سؤال : فرشتهٔ ويحاني دانشجوي رشته اقتصاد از « بن » آلمان ، طي نامه‌اي سؤال مي‌کند : « درانجمن اسلامي دانشجويان » ، اين پرسش مطرح است که آيا تضاد دروني در جهان ماده که هکل آنرا برپايه‌هاي « تز » و « آنتي تز » مطرح کرده است ، ميتواند نقش آفرينشگري را برعهده بگيرد ؟

هر گاه جواب منفي باشد ، پس نقش تضاد در طبيعت چيست ؟
چرا طرح هکل نمي‌تواند نقش آفرينشگري را برعهده بگيرد ؟

* * *

پاسخ : از بحث‌هاي گسترده که دانشمندان دربارهٔ وجود تضاد در طبيعت کرده‌اند ، به روشني استفاده مي‌شود که وجود تضاد در ماده دواثر بارز دارد .

- ۱- جمال و ريبائي طبيعت و تنوع و رنگارنگي آن ، زائيده وجود عناصر گوناگون و يا نبروهاي مختلف در طبيعت است . اگر در جهان فقط يك عنصر بود و يا در جسم ، نبروي واحدي حکفرما بود ، هر گزين نظام بديع و اعجاب انگيز در آن وجود نداشت .
- ۲- نقش تضاد در طبيعت ، اين است که صورت پيشين را از ميان مي‌برد ، و ماده

را برای پیدایش صورت جدید آماده میسازد .

اگر در طبیعت تضاد نبود، ماده در چنگال حالت نخست باقی میماند و از انحصاریت حالت بیرون نمی آید.

این تضاد است که بر اثر ویرانگری که دارد، صورت نخست را از میان می برد، و زمینه را برای پیدایش صورت جدید آماده میسازد .

گاهی تضاد خارجی این نقش را بر عهده دارد ، مانند آبی که بر روی آتش بریزند، در این موقع صورت آتش موجود را از میان می برد و ماده را برای صورت دیگر آماده میسازد.

گاهی تضادهای داخلی و خارجی دست به دست هم میدهند و حالت های موجود را از میان می برد .

خلاصه : نقش تضاد فقط تخریب و فساد و محو حالت پیشین و آزاد ساختن ماده قبلی است ، پس از آزادی ساده از صورت پیشین، عامل دیگری لازم است که ماده را به حرکت و تحول وادار کند، از این جهت تضاد را نمی توان عامل اصلی حرکت و علت اساسی آن دانست. (۱)

* * *

ولی مارکسیسم از تضاد موروث از هگل، نتیجه دیگری می گیرد و می خواهد آن را خلاق و آفریننده حرکت در ماده بداند و خود را از اعتقاد به فاعلی بالاتر که نقش آفرینشگری در طبیعت دارد ، برهاند . و از این طریق می کوشد پایه های مکتب خود را که بر اساس اصالت ماده و خودگردانی طبیعت و بی نیازی آن از فاعل و علت برتر استوار شده، محکم تر سازد، و موضوع خالقیت خدا و مخلوقیت جهان را، پنداری بیش و افسونی جز، نداند.

از قدیم الایام مادی ها مسأله حرکت ماده و آفرینشگری محسوس در آنرا از خواص خود ماده دانسته و می گفتند: تمام فعل و انفعالاتی که در ماده رخ میدهد، اثر مستقیم خود طبیعت است .

پس از پیدایش نظریه «هگلیسم» و تضاد درونی، منطبق آنان دگرگون شده همه را به حساب «تضاد» و بر پایه های «تز» و «آنتی تز» گذاردند که زاینده سنتز می باشد.

در حالی که حل راز خلقت و تفسیر آفرینشگری ها از طریق خصیصه ماده و یا « تضاد درونی» به شوخی شبیه تر است تا جدی، و هرگز نمی توان جهان پیوسته متغیر و دگرگون شونده و ناپایدار را مستقل دانست.

تشریح این مطالب که جهان منفعل و متغیر، به عللی بالاتر و برتر از طبیعت ،

نیازمند است برعهده بحث‌های فلسفی درباب « علت و معلول » می‌باشد و محققان اسلامی در این مورد داد سخن را داده‌اند و ازعهده مطلب برآمده‌اند، و ما نمی‌توانیم آنچه را که آنان گفته‌اند در این جا بیاوریم، از اینجهت با اشاره کوتاهی به این که « حرکت عمومی جهان در ابعاد مختلف، نمیتواند بی‌نیاز از محرك بالاتر و برتر باشد » از این بحث می‌گذریم، و بحث گسترده را به جای دیگر موکول می‌کنیم.

بر وجود علت فاعلی در طبیعت، و به اصطلاح، محرك ماده برای کسب کمال و فعالیت‌های مختلف، از جهات گوناگونی میتوان استدلال کرد، مانند :

۱- وجود نظم در طبیعت و وجود سنن و قوانین عمومی در ماده، گواه گویا بر وجود خامه نقاش صورتگری است که ماده فاقد شعور و درک را با زیور قوانین علمی آراسته و آنرا نقاشی و صورتگری کرده است.

درست است که دست و خامه نقاش در ترسیم طبیعت دیده نمی‌شود، ولی اثر خامه او که نظام و محاسبه در آفرینش است، بخوبی آشکار است.

هرگز نمی‌توان این نظم را مخلوق تصادف و اثر انفجارهای پیاپی در آغاز جهان دانست، زیرا انفجاری که بر آن عقل بزرگی نظارت نکند و در زیر نظر مهندس خلقت انجام وظیفه ننماید، به یک میلیاردم این نظارت منجر گردد.

* * *

۲- واقعیه‌های جدید و تازه‌ای که در تکامل بوجود می‌آید و هرگز با ماده و طبیعت سخت ندارد، گواه بوجود آفرینشگر برتری است که هر موقع ماده، شایستگی خاص پیدا کرد، چنین کمالی را به او می‌بخشد.

درباره موجودات جاندار بویژه انسان این خصوصیت روشن است. این بخش از موجودات در مراحل خاصی واجد کمالی بنام روح و روان میگردد که هرگز نمی‌توان آن را خصیصه مادی خواند و از آثار انسجام و بهم پیوستگی اجزاء دماغی شمرد، زیرا براهین فلسفی و آزمایش‌های علمی بوجود روحی پیراسته از ماده گواهی داده و در این مورد بطور گسترده سخن گفته‌اند.

* * *

۳- بحث‌های فلسفی بر این امر اتفاق دارند که جهان طبیعت، به صورت يك دریای موج در حال ناپایداری و دگرگونی است. تغییرات و دگرگونیها نه تنها در سطح آن حکفرما نیست، بلکه دگرگونی بر درون آن حاکم می‌باشد و جهان از درون می‌جوشد، و میخروشد و دگرگون میگردد و فانی و نابود می‌شود. به گونه‌ای که مارکسیسم از آن به حرکت دینامیکی و فلاسفه اسلامی از آن به حرکت جوهری تعبیر می‌آورند، انجام می‌گیرد.

مولوی این حقیقت را چنین بازگو میکند :

داد خود از کس نیابم جز مگر
 کاین منی از وی رسد دم مرا
 باز میگوید :

در وجود آدمی جان و روان
 هر زمان از غیب نونو می رسد
 میرسد از غیب چون آب و روان
 وز جهان تن ، برون شو میرسد

آیا در چنین جهان ناپایداری که پیوسته در حال «لابقائی» و «ناپایداری» است میتوان
 زمام تکامل و آفرینشگری را بدست خود آن سپرد ؟

یا این که نیاز ناپایداری به موجود پایدار ، امری فطری و وجدانی است که نیازی به
 دلیل و گواه ندارد ؟

م. حوم صدر المتألهین به پیروی از دیگر فلاسفه جهان، این دلیل را به گونه علمی و
 فلسفی تقریر میکند که فشرده آن اینست :

حرکت و دگرگونی در تمام اجزاء جهان رسوخ دارد و در هیچ ذره ای از ذرات جهان
 سکون و قرار نیست، جهانی که تمام ذرات وجود آن در حال حرکت و تغییر و «شدن»
 است، و در تمام زوایای آن جز حرکت و شدن چیزی یافت نمی شود، قطعاً باید محرکی
 جز خود داشته باشد که سرچشمه تمام این تحولات و شدن ها گردد ، زیرا محال است يك
 شیئی نسبت به خویش هم فیض بخش باشد و هم فیض گیر .

به عبارت دیگر : جهان متحرك، محرکی جز خود لازم دارد که مبدأ تمام حرکت-
 های سطحی و جوهری در طبیعت باشد و هرگز خود طبیعت از آن نظر که متحرك و
 دگرگون شونده است نمی تواند خود متحرك و پدید آورنده حرکت و دگرگونی گردد .

زیرا حرکت از آن نظر که « شدن » است، سنخ وجود آن، انفعال و اثرپذیری است ؛
 در حالی که متحرك از آن نظر که فعال و اثر بخش است ، سنخ وجود آن از قبیل فعل و انجام
 دادن است. هرگز يك شیئی نمی تواند از يك نظر هم فاعل و هم متفعل ، هم متحرك باشد
 و هم متحرك .

از این بیان نتیجه می گیریم که جهان سراپا انفعال و تغییر به متحرك اثر بخش نیاز
 دارد و یکی از این دو متحرك باشد نه متحرك، و دیگری متحرك باشد نه متحرك.

* * *

تز و آنتی تز به جای علت فاعلی شبیه به شوخی است

متصود از علت، بالخاص « علت فاعلی » پدید آورنده حرکتها و فعلیتها و ایجاد-
 کننده صورت های جوهری انسانی و حیوانی و نباتی و غیره است، و چنین موجودی از آن
 نظر که معطی و دهنده، ایجاد کننده و پدید آورنده است مثلث هکل ناتوانتر از آن است که
 علتی گردد، زیرا :

اولاً: « آنتی تز » صد درصد جنبه منفی دارد و نقشی جز « نفی تز » ندارد. آیا می توان

يك چنین امر عدمی را، یکی از پایه های علت و اجزاء آن شمرد ؟

بامعنی گوناگون الفاظ متافیزیک، دیالکتیک، انسان‌شناسی

• فلسفه اسلامی و مارتینیسم
• جعفر سبحانی
- فلسفه مقایسه‌ای - ۳-

تطور در لغت در میان تمام ملل جهان امر رائج و معمول است، چه بسا لفظی در روزگاری، معنی خاصی داشته، سپس به مناسبت‌هایی در معنی دیگری به کار رفته است، به گونه‌ای که معنی دوم بامعنی نخست و اصیل، فاصله زیادی پیدا کرده است، الفاظ یاد شده در عنوان، مشمول قانون «تطور» می‌باشند.

۱- معنی اول متافیزیک.

نخستین معنی این لفظ در یونان باستان همان قوانین کلی هستی‌شناسی بوده که در فلسفه اسلامی به آن «امور عامه» و «فلسفه اولی» والهیات به معنی اعم که درباره احکام اصل وجود، بحث و گفتگو می‌کند.

گفته می‌شود در بحث امور عامه، اصل وجود مورد بحث و دقت قرار می‌گیرد و هدف

از این بحث ، هستی‌شناسی به معنی وسیع می‌باشند .

چرا این مباحث «متافیزیک» نامیده شد

نظریه معروف در این مورد این است که مباحث مربوط به اصل هستی در کتاب ارسطو از مباحث مربوط به طبیعت قرار گرفته بود، از این جهت این مباحث را « متافیزیک » خواندند .

توضیح این که لفظ متافیزیک که مرکب از لفظ «متا» به معنی «مابعد» و فیزیک به معنی طبیعت است ، رویهم‌رفته به معنی «مابعد الطبیعه» می‌باشد .

نویسندگان تاریخ فلسفه می‌گویند :

هنگامی که « اندرو نیکلوس » که از مشائیان قرن اول قبل از میلاد بود، به تدوین کامل آثار ارسطو همت گذاشت، در مجموعه آثار وی، کتاب «مابعد الطبیعه» را بعد از رساله‌های مربوط به «طبیعت» قرارداد .

«مابعد الطبیعه» در اصل ، کتاب کاملی نبود که به صورت منظم و مرتب ، نگاشته شده باشد، بلکه مجموع چندین تقریر درس بود که ارسطو در زمان‌های مختلف ایراد کرده بود و بر مجموع آنها، عنوان مشخص ننهاده بود ، «اندرو نیکلوس» چون خود را با فقدان یک عنوان مناسب مواجه دید ، این بار کتاب را مابعد الطبیعه یعنی (آنچه بعد از کتاب طبیعت قرارداد) نامید و اصطلاح مابعد الطبیعه از این جا، به وجود آمد .



در این جا ، احتمال دیگری نیز وجود دارد که با مراجعه به کتاب «شفای بوعلی» و دیگر کتابهای فلسفی به نظر می‌رسد و آن این است که بگوئیم : علت این که به این قسم از مباحث فلسفی ، «مابعد الطبیعه» گفته شده است نه از این نظر است که در تنظیم مباحث ارسطو این سخن پس از بخش مربوط به طبیعت قرار گرفته بود ، و تنها یک صنعت تنظیم ، باعث شده است که این مباحث ، نام «مابعد الطبیعه» بگیرد، بلکه مباحث مربوط به امور عامه و مسائل مربوط به وجود و هستی را می‌توان از دو نظر مطالعه کرد :

۱- از نظر تعلیم و آموزش .

۲- از نظر واقعیت .

شکی نیست که از نظر آموزش نخست باید علوم مربوط به طبیعت را فرا گرفت زیرا الفت انسان با مسائل محسوس و تجربی، بیش از آنس او با مسائل فکری و نظری است، برای ایجاد سهولت در امر آموزش، باید علوم تجربی و حسی را قبلاً تدریس کرد سپس به این علم کلی و نظری پرداخت .

از این نظر، شاگردان مکتب مشاء در تدریس و تالیف، نخست به تدریس مسائل تجربی

می برداختند و بعداً به مسائل نظری، مشغول می شدند و مباحث مربوط به فلسفه را مابعد الطبیعه می گفتند ، و مقصود این بود که از نظر آموزش ، رتبه‌ی آن پس از علوم طبیعی است .

در حالی که از نظر واقعیت رتبه این علم مقدم است زیرا تمام علوم طبیعی پیرامون موضوعات و موجودات خاصی سخن می گوید، مانند حساب در عدد ، و هندسه در مقدار ، در حالی که فلسفه اولی درباره احکام اصل وجود سخن می گوید، اعم از واجب و ممکن ، مادی و مجرد، علت و معلول و... و بحث درباره احکام وجود مطلق ؛ مقدم بر بحث درباره وجود مقید است .

شیخ الرئیس در کتاب «شفا» به این نکته به روشنی اشاره می کند و می فرماید :
 «معنی این که این علم ، پس از طبیعت است این است که این علم نسبت بما ، در رتبه بعد از طبیعت قرار گرفته است زیرا نخستین چیزی که ما مشاهده می کنیم همان وجود طبیعی است ولی شایسته این علم این است که بگوئیم که این علم پیش از علوم طبیعی است زیرا مجموع مباحث این علم، مزبور به چیزی است که ذاتاً پیش از طبیعت است » (۱)

* * *

حالادر نامگذاری این علم ، به «مابعد الطبیعه ، خواه نظر تاریخ نویسان فلسفه صحیح باشد یا آنچه ما از کتاب «شفا» استظهار کردیم ، در حال مقصود از لفظ (متافیزیک) یک چنین مباحث کلی فلسفه بوده است که پایه تمام علوم و دانش های بشری است .

خلاصه «متافیزیک» ارسطو همان امور عامه و کلیه مباحث مربوط به هستی شناسی بوده است، نه خصوص معارف مربوط به ماوراء طبیعت مانند خدا، روح و... زیرا با این بیان این معنی، معنی دوم واژه متافیزیک خواهد بود .

۲- معنی دوم لفظ «متافیزیک»

در فلسفه یونان این لفظ معنائی داشت موافق با فلسفه اولی ، و مباحث مربوط به وجود و هستی شناسی؛ و در این بخش در باره احکام مطلق وجود اعم از واجب و ممکن ، مجرد و مادی، علت و معلول ، واحد و کثیر و... بحث می شد ، ولی بمرور زمان ، این لفظ معنی دیگری پیدا کرد و تنهادر موجودات ماوراء طبیعت مانند خدا و روح و فرشته به کار رفت. و طرفدار «متافیزیک» به آن گروه از فلاسفه گفته شد که به این امور معتقد باشند. خلاصه بر اثر اشتباه مترجمان ، متافیزیک که بمعنی «مابعد الطبیعه » بود، بمعنی ، ماوراء الطبیعه و علم مجردات تفسیر شد ، و «متافیزیسین» در مورد فیلسوف الهی به کار رفت. که به این مجردات معتقد است .

معنی سوم متافیزیک

این لفظ برور زمان تطور دیگری پیدا کرد ، و در مقابل طرزتفکر دیالکتیکی قرار گرفت و به گروهی گفته شد که جهان را در حال سکون مطالعه می کنند و به تحول و حرکت ذاتی اعتقاد ندارند و اگر دم از حرکت می زنند مقصود ، همان حرکت میکانیکی مصنوعی سطحی است که عامل خارجی - نه درونی - سبب حرکت می گردد مانند حرکت عقربه های ساعت .

این تطورات سه گانه در معنی لفظ «متافیزیک» سبب می شود که فرد غیر وارد در خواندن متون فلسفی دچار اشتباه گردد مثلاً «دیالیک تیسین ها» ، مادگیری قرن هیجدهم را مادگیری متافیزیکی توصیف می کنند (۱) فرد غیر وارد در تطور معنی این لفظ با خود فکر می کند که چگونه می تواند یک مادی ، مثل متافیزیسین ها فکر کند در حالی که این دو گروه در نقطه مقابل یکدیگر هستند .

این جا است که باید باتدوین و اژه نامه ای برای فلسفه ، چنین افراد را راهنمایی کرد و یادآور شد که مقصود از این لفظ در این مورد ، طرزتفکر الهی نیست بلکه مقصود این است که جهان و انسان و جامعه را در حال سکون و سکوت تصور کنیم برعکس دیالیک تیک که جهان و جامعه را متحرک و متغیر می اندیشد چون الهی ها (البته به عقیده دیالیک تیسین ها) جهان را ساکن و آرام فکرمی کردند از این جهت این لفظ کنایه از یک چنین طرزتفکر شده است (۱)

* * *

معانی دیالک تیک

لفظ دیالک تیک ، سرگذشت بس درازی دارد و می توان خلاصه آن را چنین بیان کرد :

۱- پیش از دوره سقراط و افلاطون ، در شیوه بحثی ، به کار می رفت که هدف از آن باطل کردن برهان طرف بوده است .

۲- در دوره سقراط ، این لفظ جنبه اثباتی پیدا کرد . و سقراط و شاگرد او افلاطون سلوک عقلی و فکری خود را دیالک تیک نامیدند (در آینده نحوه سلوک سقراط را ، بیان

(۱) اصول مقدماتی فلسفه ص ۳۲ فصل : ماتریالیسم قرن هیجدهم چرا متافیزیکی بود ؟

(۲) در فصل مربوط به حرکت خواهیم گفت که فلاسفه اسلامی ، از هزار سال پیش جهان را متحرک می دانستند نسبت سکون به فلاسفه اسلامی تهمتی است بزرگ که مارکسیست ها از آن پروائی ندارند .

خواهیم کرد) .

۳- ارسطو در مورد جدل، لفظ دیالك تیک را بکار می برد، و در مورد برهان از لفظ «انالیتیک» که معادل لفظ «تحلیل» است استفاده می کرد.

۴- در عصر «هگل» ، موضوع اجتماع ضدین و نقیضین در مفهوم «دیالك تیک» وارد شد ، و اگر می گویند «هگل» پدر دیالك تیک است مقصود اینست که وجود تضاد و تناقض را شرط تکامل فکر و طبیعت دانسته است .

۵- در مکتب مارکس ، این لفظ به معنی حرکت و تحول به کار می رود، یعنی بررسی جهان، در حال تغییر و حرکت، و فلسفه دیالك تیکی ، جز مطالعه طبیعت و جامعه در حال دگرگونی نیست .

هدف مارکس از استعمال این لفظ این بود که مخالفان خود را به ضد حرکت متهم و چنین وانمود کند که آنان جهان و جامعه را ساکن و جامد می پندارند و ما در آینده خواهیم گفت که این افترائی بیش نیست.

درست است که تغییر و حرکت یکی از اصول مارکسیسم است ، ولی به خاطر اهمیتی که این اصل در نشان دادن این مکتب دارد ، لفظ دیالك تیک در خصوص این معنی بکار می رود .

همچنانکه «هگلیسم» نیز دارای اصولی است که یکی از آنها، اجتماع ضدین و نقیضین است ولی به خاطر عنایتی که هگل به این اصل داشت ، دیالك تیک در خصوص این اصل به کار رفته است.

* * *

بقیه : آیتضاد در طبیعت . . . جامع علوم انسانی

هگل مثلث خود را به نحو «اثبات، نفی بانفی در نفی» مطرح می کند ، و پایه دوم او از واقعیتی برخوردار نیست تا بتواند واقعیتی را پدید آورد .

ثانیاً: در طرح هگل ، «سنتر» کاملتر از دوپایه نخست است . هرگاه آن دوپایه علت «سنتر» باشند ، نتیجه این می شود که معلول کاملتر از علت گردد .

از اینجهت باید «تز و آنتی تز» را زمینه پیدایش سنتر دانست ، (بگونه ای که گفته شد یعنی ویرانگر صورتها و آماده کننده ماده برای صورت جدید) نه علت واقعی .

این بود بحث فشرده ما در این که حرکت عمومی جهان در تمام سطوح ، به محرکی جز خود نیازمند است ، و هرگز نمی توان به بهانه «ویژگی» ماده بودن «یاتضاد درونی» از اعتقاد به چنین علتی شانه خالی کرد .

حسن مخبر (فراقی)

تهران

... اوج کمال

دلی که جلوه حق نیست اندر آن ، دل نیست
 مراد خلقت ، از این «سنگ خاره» حاصل نیست
 طواف کعبه کجا میرساندت به کمال
 گرت تجلی معبود در مقابل نیست
 نماز و روزه به امید مزد و دفع عذاب
 عبادتسی است که در عرف عشق کامل نیست
 اسیر نفس مشو کاین حریف شیر و شکار
 برای هیچ شکاری هر یم تائل نیست
 ندای حق رسد روز و شب زغیب و شهود
 ولی دریغ که سمع قبول قابل نیست
 هر آنچه می کنی از خیر و شر بمدت عمر
 چوطائری (۱) است که يك لحظه از تو غافل نیست
 کمی به مسئله مرگ هم تفکر کن
 اگر چه عصر تفکر در این مسائل نیست
 مگو که مرگ بشر ختم زندگالی اوست
 که این عقیده فرزندان مقبل نیست

نظام کون که هر جزء آن حساب شده است
 علامتی است که عالم ، بدون عامل نیست
 عمل ، ملازمه با قصد و با غرض دارد
 بدون قصد و غرض کس به کار ، مایل نیست
 بشر که فاعل خلقت خدا است دارد قصد
 چرا؟ چنین اثری از برای ، فاعل نیست
 بدین ملاک چو مخلوق ، صاحب هدف است
 قبول قصد و هدف از خدای ، مشکل نیست
 غرض ز خلقت ماسیر ماست سوی کمال
 اگر چه مسئله درحد درك ، سائل نیست

خط کمال بشر ، میرسد به مرز معاد
 وجود مرگ دراین راه ، سدو حائل نیست (۲)
 میان مرگ و معاد از لحاظ طول زمان
 بقدر ساعتی از عمر ، حد فاصل نیست (۳)
 چرا که از جهت مکث روح در برزخ
 هزار سال بديك لحظه ای ، معادل نیست (۴)
 حقیقتی است ز قرآن که گفته شد «مخبر»
 بهوش باش که وحی است و حرف باطل نیست

بقیه : محمود دولت آفرین گام . . .

و اگر هم نام دولت بر این سازمانها نگذاریم ، و وزارتخانه‌ها را وزار تخانه ننامیم
 خودمان را فریب داده‌ایم ، و با الفاظ بازی کرده‌ایم ، و از قبیل داستان : خودش را بیار و
 اسمش را نیار خواهد بود .

از مجموع این بحث چنین نتیجه می‌گیریم که محدود دولت از هیچ جامعه و نظامی امکان
 پذیر نیست ، و چنین ادعائی نظیر همان رؤیاهائی است که کمونیستها برای بهشت کمونیستی
 در این جهان دیده‌اند .

۱- وکل انسان الزمنا طائره فی عنقه و یخرج له یوم القیمه کتابا یلقیه منشورا (آیه
 ۱۳ از سوره الاسراء)

۲- «انانحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم » ... (آیه ۱۲ سوره یس)

۳- «و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبوا غیر ساعة كذلك كانوا یثوفکون (آیه
 ۵۵ سوره الروم)

۴- وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث ... (آیه
 ۵۶ سوره الروم)



واشنگتن در پایتخت های ما (۱)

خطر دولتهای استعماری از ناحیه دستیارانشان در کشورهای
زیر سلطه است

اینکه دولت های بزرگ تلاش کنند تا بر کشور های ما و ملت ها و ثروت های ما تسلط
یابند، به نظر همه کسانی که با مقاصد این دولت ها و شیوه های سیاسی و بهره کشی آنها
آشنائی دارند ، امر غیر قابل انتظاری نیست ، اما اینکه دولت های بزرگ بتوانند به همه
یا اکثر مقاصد نامشروع خود از این راه برسند و نقشه های شوم خود را به منظور حکومت بر
آینده ما ، پیاده کنند امری است که برای میهن دوستان تعجب آور است .

البته این تعجب در صورتی است که ما از این واقعیت غفلت بورزیم که این دولت ها
اگر در داخل کشورهای ما برای تأمین مقاصد پلید خود ، دستیارانی پیدا نکنند ، هرگز قادر
به این کار نیستند . دولت های بزرگ ، عناصری را در داخل کشورهای ما ، آلت دست قرار
داده برای تأمین هدف های نامشروع خود استخدام می کنند ، و این عناصر مزدور ، گاهی خیال
می کنند کار خوبی انجام می دهند ولی گاهی به نقش شکست آوری که بازی می کنند ، آگاهی

۱- این مقاله از مجله «الرائد» نشریه مرکز اسلامی آخن (مسجد بلال) در آلمان

غربی شماره ۳۷ ترجمه و تلخیص گردیده است

دارند و این مأموریت رایک نوع مصونیت مصنوعی برای بقای خویش در موضع سلطه ، یا سود زودگذری می‌دانند که در اثر تقرب به سلطه گران یاهمکاری مستقیم بادشمنان خارجی تأمین می‌گردد .

جنایات و اشنگتن

دودولت بزرگ یا دوار دوگاه بزرگ، برای اعمال نفوذ در کشورهای کوچک به اشکال معین در کشمکش هستند، که گاهی غلبه با این طرف و گاهی با آن طرف است و یا بر سر تقسیم مناطق نفوذ ، یا سکوت متقابل در برابر اعمال طرف دیگر ، بر حسب دگرگونی اوضاع و اقتضای مصالح ! و شرایط بین‌المللی و پیچیدگی‌های سیاسی ! - توافق علنی یا ضمنی با هم می‌کنند .

ولی آیا موضع میهن دوستان و کسانی که پایبند دین خود بوده و نسبت به امت و کشور خود دلسوز و فداکارند ، در برابر این همه جنایات چیست ؟ !

آیا برای افراد متعهد و مسئول ، مسئله‌ای تکان دهنده تر از این یافت می‌شود که واشنگتن علناً اعلام کند که از دولت غیرقانونی و غاصبی که فلسطین ما را اشغال کرده است ، همیشه حمایت خواهد کرد ؟! آری آمریکا اعلام می‌کند که اسرائیل را با تحویل سلاحها مجهز نموده و در تمام زمینها با اعطای کمک‌های مختلف پشتیبانی خواهد کرد و لو هر قدر به تجاوزهای وحشیانه و کشتار بی‌گناهان و اشغال اراضی دیگران ادامه بدهد و بهترین امتیازات و عقب نشینی را که بعضی از سران کشورهای طرف، نازعه با دولت متجاوز اسرائیل به این کشور داده‌اند - و حق نداشتند بدهند ! رد کند !

دل دردمند متعهدان و مسئولان را با آرمان هائی که دارند ، این به درد می‌آورد که واشنگتن در میان زمامداران ما ، کسانی را پیدا کند که طرح حل مسئله فلسطین و اسرائیل را علناً یا پشت پرده ، طرح آمریکائی اعلام نموده نقشه‌های آمریکارا اجرا کنند - نقشه‌هایی که اگر آنها نبودند ، هرگز اجرا نمی‌شد .

اینکه واشنگتن علناً و در روز روشن اعلام کند که تصمیم دارد یک نیروی ضربتی نظامی تشکیل بدهد تا مستقیماً در خلیج فارس مداخله کند و به این وسیله غارت نفت کشورها حوزه خلیج فارس ، بفتح غرب و آنچه‌آنکه غرب می‌خواهد ادامه یابد ، چندان تعجب آور نیست ، بلکه تعجب آور این است که برخی از مقامات در منطقه خلیج فارس ، در مصاحبه با روزنامه های خارجی بگویند که امکان «همکاری نظامی» با واشنگتن را برای این منظور بعید نمی‌دانند ! و آنگاه روزنامه های محلی بطرز بی‌فایده‌ای ، در گوش ملت تکرار کنند که این گونه اظهارات «استعماری» آمریکائی را محکوم می‌کنند !

ابعاد فاجعه

دل انسان را فقط این به درد نمی‌آورد که هواپیماهای اسرائیلی که زنان و کودکان

رادر جنوب لبنان می‌کشند، هواپیماهای آمریکائی هستند که بمب‌های آمریکائی را بر سر مردم بی‌گناه می‌ریزند و آنچه چادر و شبه خانه برای آنان باقی مانده ، منهدم می‌سازند ، بلکه آنچه بیش از این قربانیها دردناک است، این است که رئیس جمهوری لبنان در حضور بیش از چهل نفر پادشاه و رئیس جمهوری و امیر و سلطان و وزیر دفاع و امثال اینها از رئیس جمهوری آمریکا خواهش کند که دست جنایتکار صهیونیست را از سر مسلمانان کوتاه کند .. و بعضی از دولت‌های «عربی» فشار بیشتری بر فلسطینی‌ها وارد سازند تا «عقب‌نشینی» بیشتری بکنند و تجاوز کاران را دستخوش اضطراب نساخته «سرمستان» راناراحت نکنند !

زاماداران دویمن باهم جنگ می‌کنند و در این میان سلاح‌های آمریکائی در منطقه ظاهر شده به نمایش گذاشته می‌شود و در کشورهای اسلامی پایگاههایی در مقابل پایگاه‌های شوروی ایجاد می‌گردد .

توطئه برضد انقلاب ایران

از شرق و غرب توطئه‌ها برضد انقلاب اسلامی ایران شدت می‌یابد سیاستمداران کهنه‌کار آمریکائی مکرر باشاه‌مخلوع تماس می‌گیرند (۱) و ناگهان «بختیار» به طرز عجیبی طرفدار دموکراسی می‌گردد ! و در فرانسه که پسر وی در سازمان پلیس آن کشور کار می‌کند ، برضد «حکومت اسلامی» ژست گرفته به مخالفت می‌پردازد .

در کشور سوریه فشار و ناراحتی مسلمانان شدت می‌یابد و طبعاً مطبوعات غرب ، در برابر ناله‌های زنان و کودکان ، خون شهیدان و مجروحان ، و بیماری زندانیان شکنجه شده ، سکوت می‌کنند و مطبوعات کشورهای اسلامی نیز همچنین ! مقامات مسئول سوری نیز در برابر این جرم سکوت اختیار می‌کنند سکوتی که حکایت از شرکت آنان در این عملیات می‌کند ! و جز از طریق اخبار «رسمی» و از رهگذر گزارش خبرگزاری های غربی ! چیزی از سرگذشت تلخ مسلمانان سوریه به خارج درز نمی‌کند !

به واسطه موافقتنامه «کمپ‌دیوید» فشار بر دولت حاکم مصر ، افزایش می‌یابد ولی ناگهان حملات تبلیغاتی برضد این دولت متوقف گشته اقدامات ضدسادات ، باپا درمیانی آمریکابه عناوین مختلف ، فروکش می‌کند .

آنچه در باره واشنگتن - که در پایتخت‌های ماحضور دارد - گفته شود، عیناً درباره «مسکو» نیز که باز در پایتخت‌های ماحضور دارد ، گفته می‌شود ..

ارزیابی انقلاب ایران

۱- و اخیراً دولت آمریکا باگمال وقاحت به شاه مخلوع پناه می‌دهد و با این عمل خود بادم شیر بازی کرده ملت مبارز ایران را به خروش می‌آورد و منجر به اشغال سفارت این کشور در تهران که پایگاه جاسوسی بوده می‌گردد.

هرکس واقعاٌ خیرخواه اسلام بوده و از روزهای نخست، انقلاب ایران را دنبال کرده و امروزها از نزدیک ناظر وضع ایران باشد، و مشاهده کند که انقلابیون ایران می‌خواهند یک نظام جمهوری اسلامی بر اساس اسلام و با الهام از قرآن و سنت پیاده کنند که در آن فرقی میان مسلمان و غیرمسلمان نباشد، حقوق هیچ قوم و هیچ اقلیتی پایمال نشود، و در پرتو حکومت اسلامی، تمام آزادیها و حقوق ملت که مدت‌ها پایمال شده بود، تضمین گردد و یک جامعه عدل و حق و تعاون و همبستگی ایجاد شود و کشور ایران برای همه مسلمانان جهان یک پایگاه اسلامی گردد که شالوده زندگی سعادت‌مندان و پیشرفت جدید متوازن را بریزد و این کشور از وضعی که در اثر نفوذ و وحشتناک غرب و صهیونیسم داشت، خارج گردد

آری هرکس واقعاٌ پیرو اسلام باشد و از روز نخست انقلاب اسلامی ایران راهی‌گیری نموده و از جریان‌های فعلی آگاه باشد، و بخواهد تحولات ایران را بررسی نماید، ناگزیر سئوالات زیر را برای خود مطرح می‌سازد:

پس از سال‌ها تسلط دیکتاتوری ظالمانه آیا ممکن است در ظرف چند ماه، آزادیها و حقوق انسانی‌را در تمام زمینه‌ها تثبیت نمود؟!

پس از سال‌ها استثمار و بهره‌کشی توسط هیئت حاکمه ستمگر و همدستان داخلی و خارجی آنان، آیا ممکن است در یک شبانه روز عدالت اجتماعی‌را آنچنانکه اسلام میخواهد گسترش داد؟

* پس از شهادت صدها هزار نفر قربانی، با مرگ سرخ پا در اثر بازداشت و انواع شکنجه، آیا ممکن است همه کارها بر اساس محبت و سازش و گسترش آرامش و امنیت، آنهم ضمن کوشش‌های اولیه برای ساختن آینده نوین، جریان یابد؟ بویژه آنکه هنوز امکانات ضروری برای همه اینها فراهم نشده است؟!

* پس از سال‌ها وابستگی ایران به خارج با زنجیر اسارت و اطاعت آیا امکان دارد که ایران ظرف چند روز یا چند هفته، نیروی نظامی و امنیت خود را باز یابد؟!

* پس از مدت نیم قرن پایمال شدن حقوق اقلیت‌ها و ارزش‌های انسانی که اکثریت قاطع ملت ایران، با قدرت آهن و آتش، آیا ممکن است ظرف شش ماه، اعتماد و اطمینان رابه دل‌ها برگرداند و چنان ثباتی در دل‌ها به وجود آورد که با شایعاتی که هر روز پخش می‌گردد، مقابله نموده در برابر تحریکات دشمنان اسلام در داخل و خارج ایستادگی کنند؟!

هر ناظر متصفی، به سئوالات فوق، پاسخ منفی داده و در ارزیابی خود پیرامون انقلاب اسلامی ایران، آینده روشن و درخشانی را در برابر خود نمایان می‌بیند.



ویژگیهای انسان از دیدگاه قرآن

اصفهان

دکتر ابوالقاسم نفیسی

آیات مربوط به تفکر در شناخت انسان - ۳ -

در این سلسله بحث‌ها و در جستجوی پاسخ سؤالات: چگونه به وجود آدمی یا چگونه بودم و ... شش آیه (نشانه) از آیات خدا که در قرآن مورد بحث واقع شده، مورد بررسی واقع شد، اینک آیات ۲ - ۸ - ۹ از این دسته:

نقش خواب

هفتم- خواب و بیداری آیه ۲۳ سوره روم از آیات دیگر خداوندی که بازندگی اجتماعی و انفرادی انسان سر و کار دارد، وجود خواب و بیداری است که مرد و برای بقای زندگی فرد و دوام اجتماع لازم است. «خواب» یکی از پدیده‌های فیزیولوژی

طبیعی انسان و بسیاری از حیوانات عالی است که بطور دوری و متناوب در طی ۲۴ ساعت انجام میگیرد و این پدیده، جزویک سلسله پدیده‌های کلی جهان است که مجموعاً «ساعت جهانی» را بوجود می‌آورند، زیرا ثابت شده است که همه پدیده‌های جهانی مخصوصاً آنها که با موجود زنده

نمیدید ممکن بود دیوانه شود منتها عده زیادی خواب‌های خود را موقع بیدار شدن فراموش میکند و عده‌ای بیاد دارند و این بستگی بآن دارد که در کدامیک از مراحل سه یا چهار گانه خواب بیدار شوند در خواب عمیق یا ابتدای خواب یا انتهای خواب.

دقت در این پدیده‌های طبیعی برای آن‌انکه گوش شنوا داشته باشند دقت در آیات خداوندی است .

پدیده‌های طبیعی

هشتم - پدیده برق موضوع بیم و امید و خوف و طمع (آیه ۲۴) از جمله آیاتی که خداوند عاقلان را به تفکر در آن میخواند ، پدیده برق و اثرات مترتب بر آن در طبیعت و در انسان است .

برق آسمان را میدانیم که از برخورد ابرهائی که حاوی بارهای الکتریکی متفاوت هستند بوجود می‌آید و معمولاً بدن‌بال آن باران میبارد، این برق در عالم طبیعت صرف نظر از فوایدی که ما آنها را نمیدانیم دارای فوائد شناخته شده‌ای است که از آنجمله نزول باران و زنده ساختن زمین و رویش گیاهان و شکفته شدن طبیعت مرده است که سبب پیدایش «امید» برای انسان‌ها است و خداوند آن را در آخر آیه بصورت مثال آورده است.

از طرف دیگر اصل رؤیت برق از قدیم مانند سایر پدیده‌های طبیعی با خطراتی که بر آن مترتب بوده و صاعقه هائی که همراه داشته برای بشر ترس آور بوده و بهمین

سروکار دارند از نوعی «تناوب» بر- خوردارند این تناوب در امواج و در نباتات و انسان‌ها و حرکات منظومه شمسی و ایام و ساعات روز و شب، بنوعی وجود داشته و هماهنگی دارد .

کلیه اعمال غریزی بدن اعم از تنفس و گردش خون (نبض و فشارخون و کار قلب) و درجه حرارت و دفع ادرار و اعمال هاضمه و غدد مترشحه داخلی، همه و همه از نوعی «نظم و تناوب» برخوردارند .

مثلاً درجه حرارت طبیعی انسان در ظرف ۲۴ ساعت ۴ مرتبه بالا و پائین می‌رود تعداد نبض و تنفس و دفع ادرار نیز در صبح و شب متفاوت است .

دلیل این تناوب کاملاً روشن نیست بعضی آنرا مربوط به گردش منظومه شمسی و حرکات زمین و وضع شب و روز میدانند ولی تحقیقات علمی ثابت کرده که این‌ها کافی نیست، بلکه عوامل ناشناخته دیگری در تنظیم آنها دخالت دارد .

در این آیه ، قرآن ، هم به «تناوب خواب و بیداری» و هم به «عامل شب و روز» اشاره کرده لزوم «خواب» را از نظر حفظ تعادل قوای جسمی و روحی بدن و لزوم بیداری را از نظر طلب روزی و کوشش انسان برای زندگی یادآوری کرده است .

در اینجا تذکر این نکته را لازم میدانیم که خواب ، برخلاف تصور عده‌ای همیشه همراه با «خواب دیدن» است و در حین خواب نیز مغز از نوعی فعالیت خاص بر- خوردار است .

زیرا اگر انسان خواب نمیرفت و خواب

جهت برای رهائی از شر آن به قربانی و دعا و ورود و جادو و غیره متوسل میشده‌اند و اسلام همه این پدیده‌ها را از سنت‌های الهی و طبق قوانین مخصوص خداوند میدانند و برای اینکه آرامشی در دل آنانکه از این حوادث و عواقب آن می‌ترسند پدید آورد در حوادثی طبیعی مانند زلزله و کسوف و خسوف «نماز آیات» را دستور داده که بیاد پروردگار بوده و از او طلب کمک و یاری شود و در هیچ‌جا نگفته است که در جلوگیری از این پدیده‌ها کوشش نشود بلکه همه‌جا مردم را بتفکر در این باره و یافتن راه‌چاره خوانده‌است. چون برای جلوگیری از هر حادثه‌ای باید آن را شناخت و به ماهیت و عوامل مولد آن آگاهی پیدا کرد و سپس دانسته و فهمیده بمقابله با آن برخاست.

تمام توجهات خداوند بآیات، علاوه بر آموزش توحید، به آموزش شناخت و آگاهی به نوع حوادث و علل آن متوجه است.

بنابراین «برق» که يك بديده طبیعی است دو حالت متضاد در عالم انسان‌ها برمی‌انگیزاند یکی «ترس» است که سبب افزایش انرژی پتانسیل موجود در مغز انسان و حالت آمادگی شخص میشود و دیگری «امید» که در پی آن می‌آید و سبب تحرك و آزاد شدن انرژی «پتانسیل» و تبدیل آن بانرژی حرکتی میگردد - البته گاه ترس ممکنست سبب وقفه اعمال حیاتی شود یا سبب فرار گردد ولی معمولاً اولین مرحله ترس، آگاهی بوجود يك عامل مزاحم و

آماده شدن برای مقابله و دفاع است و اگر قوای دفاعی شخص کافی باشد یا شخص احساس ناتوانی نماید، آنوقت است که فرار میکند ولی اگر راه فرار بسته باشد چاره‌ای غیر از مقابله نیست که انسان یا حیوان در آن موقع تا پای مرگ می‌ایستد و چه خوب گفته است سعدی

نه بینی که چون گربه عاجز شود

در آرد بچنگال چشم پلنگ!

در پدیده برق، خداوند بدنبال بیمی که

از دیدار برق ممکنست بانسان دست دهد، هم‌اورا متوجه وجود این خطرو شناسائی

آن میکند و هم نزول باران رحمت را در پی آن که سبب پیدایش امید و طمع است یاد

آوری می‌کند شاید در اینجا درس بزرگتر و جامع‌تری هم مورد نظر باشد و آن این است

که در هر حادثه، ظاهر آ ترس آور و مزاحمی

يك «بارقه» امید نهفته است و باصطلاح

«پایان شب سیه سپید است - نباید مایوس

بود، باید صبر کرد و انرژی خود را ذخیره

کرد و خود را آماده ساخت و امید به گشایش

داشت که لا تقنطوا من رحمة الله (آیه

۵۴ سوره ۳۹) مایوس از رحمت الهی نباید

بود، و در عین صبر باید بمطالعه پرداخت و

عوامل را شناخت و قوای خود را برای مبارز

آماده و مهیا کرد تا بموقع به حرکت تبدیل

شود.

نهم - زندگی پس از مرگ (آیه

۲۴) قرآن همه‌جا و هر وقت از زندگی پس

از مرگ انسان‌ها و «معاد» صحبت میکند

اورا بمطالعه دو پدیده طبیعی و تفکر در آن‌ها

دعوت میکند: یکی زنده شدن زمین پس

از مرگ ظاهری آن بوسیله نزول باران و در نتیجه رویش مجدد گیاهان ، و دیگری ابتدای خلقت موجودات و از آن جمله انسان است .

اینجانب در سخنرانیها و نوشته‌هایم از پدیده اول که مکرر در قرآن بآن اشاره شده پند گرفته و بحث‌ها کرده‌ام و معتقدم که باید از انسان مادی چیزی در این جهان باقی بماند که همانند تخم مستعد گیاه بتواند مجدد آبهمان شکلی یا شکلی دیگر بروید و زنده شود و مسلماً غرض خداوند این نیست که از هیچ چیزی بوجود آید (۱) باید مطالعه کرد و دید که چگونه ممکنست با باریدن باران گیاهی از زمین بروید ؟

حال به بینیم از انسان پس از مرگ چه میماند؟ یکی عناصر مادی او است که جزو دیگر عناصر موجود در جهان میشود دیگری اعمال و عقاید و گفتار و رفتار او است که میماند چه خوب گفته است شاعر

یدوم الخط فی القراطاس دهر

و کاتبه رمیم فسی التراب

یعنی «نوشته بر روی کاغذ روزگار درازی باقی بماند ولی نویسنده آن در خاک پوسیده است و خداوند در قرآن کراراً اشاره به حفظ آثار رفتارها و کردارها و گفتارهای مردم در کتاب محفوظ نموده که در آخرت این کتاب بر صاحبش عرضه میشود و وی می بیند که جزئیات کارهای او در آن ثبت شده است بنابراین طبق قانون باید انسانی که دو باره زنده میشود از نوع ماده باشد منتها

شکل ماده در آن روز با احتمال قوی با مواد کنونی موجود تا کنون شناخته شده در زمین که منشأ آفرینش این انسان موجود زوال پذیر است شاید متفاوت باشد چون در قرآن باز مکرر اشاره شده که زندگی دیگر (یعنی آخرت) زندگی جاویدان خواهد بود و با این مواد موجود و ساختمان موجود این دنیا و این انسان، جاودانگی غیر ممکن است و خلاف قوانین جاری است. پس باید شکل این ماده عوض شود که تا هر وقت که خدا بخواهد قابل بقا باشد - بنابراین معاد انسان حتماً مادی خواهد بود منتها شکل ماده با احتمال قوی با مواد کنونی فوق خواهد خواهد داشت بعلاوه کوشش‌ها و کارها و حتی گفتارها و پندارهای مردم بصورت کتابی لباس آن ماده بصورت آن ماده خواهد شد تا مستحق کیفر یا پاداش مربوطه گردد و نتیجه اعمال انجام شده در دنیا را به بیند که آن نیز از سنت‌های الهی است .

بنابر نظریه فوق ما هم «معاد جسمانی» را قبول کرده ایم و هم نشرو حشر مردم را و هم اعمال آنها را بصورت اعضا یا اندام‌های متشکله آنان و هم دنیا را مزرعه آخرت دانسته ایم که هر کس آخرت خود یعنی دنیای دیگر و جاودانی خود را (بهشت و دوزخ خود را) در این دنیا بوجود می‌آورد و من **يعمل مثقال ذرة خیر آیره و من يعمل مثقال ذرة شر آیره** (آیات ۷ و ۸ سوره ۹۹) که ذره‌ای از اعمال آدمی در کتاب

۱- همه جا فرموده **يشنئى النشأة الاخرة** یعنی آخرت نوعی نشو و نما است نه خلقت

ابتدائی (آیه ۱۹ عنکبوت)

جهانی فراموش نمیشود

یعنی این آیه نیز مکمل آیه قبلی ومثالی است که درباره باریدن باران وزنده شدن زمین زده وانسان ها نیز مجدداً از همین زمین وموادى که در این زمین است ساخته میشوند وقابلیت زندگى مجدد وبرانگیخته شدن را می یابند .
نتیجه :

تفکر در آیات شش گانه فوق همانطور که در پیش آوردیم «زندگى» انسان را از ابتدای شروع وخلقت او تا انتها ومعاد و برگشت یا زندگى مجدد اوشرح داده ودر فاصله بین این مبداء ومعاد زندگى در این جهان را در اجتماع انسان ها با بهره گیری از قوانین مسلم طبیعى (که انسان باید آنها را بشناسد وبکار گیرد) رسم کرده وهم گذشته وهم حال وهم آینده نوع انسان رانشان داده است .

یعنی پاسخ بسؤالات چگونه آمدم - چگونه بودم - چگونه باید باشم و چگونه خواهم بود ومیدانیم که انسان بزرگترین آیه خداوند در روی زمین است و قرآن و آیات آن برای راهنمائی همین انسان نازل شده است ومخاطب اصلى هم اوست .

پس بامقایسه پدیده بارش باران وروئیدن گیاه وزنده شدن زمین، انسان نیز دومرتبه زنده میشود منتها نوعى زندگى دیگر و میدانیم که یکى از راههائى که خداوند حکمت های خود را بمامیفهماند بیان مثال است که تلك الامثال نصریها للناس لعلمهم یتفکرون . آیه ۲۱ سوره ۵۹) و تمام اینها مثال است تامطلب بهفهم مانزدیک باشد وچون فهم بشر روز بروز و بتکامل میرود ووسائل شناسائى اوکاملتر میگردد روز بروز مثل های خداوى که در قرآن آمده برای اکثریت بلکه همه مردم قابل فهم تر و روشن تر میشود واین از معجزات بزرگ قرآن است .

خداوند در آیه بعدى یعنی آیه ۲۵ برای تسجیل این امر تأکید فرموده «که از آیات دیگر خداوندی برپابودن آسمان وزمین به امر او یعنی قوانین وسنت های او است و وقتی که شمار مجدداً به حیات خواند شما زنده میشوید واز زمین خارج میشوید یا بیرون میآئید . همانطور که گیاه از زمین بیرون میآید .

بقیه شم ایط و قیود هر وقت

پیامبر با خشم فراوان گفت : اسامه، آیدر باره تعطیل حدی از حدود خدا شفاعت می کنی !؟ .

آنکاه برخاست و در مجمع عمومى مهاجر وانصار چنین فرمود : علت هلاك اقوام ونابودى مردمان پیشین آن بود هرگاه شخص صاحب نفوذى از آنان، دزدى میکرد قانون در باره اش اجراء نمى شد ولى اگر افراد ضعيف دست بسرقت میزدند وخلاف مى کردند قانون حد را در باره اش اجراء مى کردند .

بخدا سوگند اگرحتى دخترتم فاطمه دزدى کند دستش را قطع می کنم !! (۲)

ادامه دارد

نظری به قوانین جزائی اسلام

- ۱۰ -

علی اکبر حسینی

شرایط و قیود حدسرق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

همانطوریکه اشاره کردیم اجراء حدسرق ، آن قدر قیود و شرایط دارد و شریعت اسلام، آنچنان احتیاط های لازم را بکار برده است تا این مجازات به حداقل برسد و حتی - الامکان دستی بریده نشود .

این دقتها بضمیمه اجراء سایر برنامه های اخلاقی، تربیتی، اعتقادی و اقتصادی اسلام و اجراء عدالت اجتماعی، زمینه دزدی را کم می کند ، و قطع دست دزد، بندرت اتفاق می افتد تا آنجاکه می گویند در عرض ۴۰۰ سال تنها شش بار این حکم جاری شده بود . (۱)
اینک نمونه ای از شرائط و قیود این حدراکه از بررسی روایات و متون فقهی بدست آمده است ، روشن می سازیم :

۱- شبهات حول الاسلام قضا و عدالت در اسلام .

۱- سارقى که حد در باره اش اجرامى شود باید عاقل باشد. بر دیوانه و مجنون حد جاری نمیشود.

۲- سارق باید بالغ باشد، بر کودک حد جاری نمیشود. (۲)

۳- سارق باید با اختیار و اراده خودش مرتکب سرقت شده باشد.

۴- کالای مسروقه باید از نظر شرع، عنوان مال داشته باشد (نه هر چیز ...)

۵- ارزش جنس سرقت شده باید کمتر از ربع دینار شرعى طلا نباشد.

۶- سارق باید هنگام ارتکاب سرقت حکم اسلام و حد سرقت را بداند و جاهل به آن نباشد

۷- سارق اجیر یا مهمان نباشد: که در آن صورت دزدی اجیر از صاحب کار یا مهمان از میزبان خیانت است و حکم دیگری دارد.

۸- سرقت پدر و مادر از مال فرزند موجب حد نیست.

۹- برای سرقت طعام و مواد غذایی در سالهای قحطی از قبیل گندم و برنج و نان و

گوشت، دست سارق بریده نمیشود. چنانکه امام صادق (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل میکند

که: «کان امیر المؤمنین لایقطع السارق فی ایام المجاعة، ولا یقطع فی سنة المحل (خشک. سالی شدید) فی کل شیء یؤکل مثل الخبز واللحم و اشباه ذلك، (۱)

۱۰- و نیز در ایام جنگ، دست سارق بعلت دزدیدن خوراکی بریده نمیشود.

۱۱- دست مسلمان و سربازیکه از غنائم جنگی که خودش شرکت داشته، و چیزی

برداشته است، قطع نمیشود.

۱۲- دزدی شریک از مال شریک دیگر که آنرا ملک خود با حق و قسمت خویش می داند

موجب حد نیست.

۱۳- اگر شخص متهم پیش از اثبات دزدی در پیش حاکم شرع آن مال را بخرد یا بعنوان

ارث مالک شود، از حد معاف است.

۱۴- اگر احتمال داده شود که بردن کالا، بقصد سرقت نبوده باز حد جاری نمیشود.

۱۵- اموال مسروقه اگر از محرّمات باشد (مثل شراب و گوشت خوک) دست دزد

قطع نمیشود.

۱۶- شرط دیگر آنست که مال را از مکانی بردارد که دزدی تحقق یابد مثلاً از جائی

که ورود به آن منوط به اجازه مالک یا صاحب منزل باشد، پس بردن مال از منزل پدر و برادر

و خواهر و یا مسجد و حمام و اماکن عمومی مستلزم حد نیست (۲)

۱۷- مال را از «حرز» جائی که محدود است و دیواری دارد، بیرون ببرد مثل اینکه

۱- امام صادق فرمود: لا حد علی مجنون حتی یفیک و لا علی صبی حتی یدرک. فروع کافی و

کتاب حدود و سایل.

۱- فروع کافی کتاب حدود.

(۲) و (۳) نکته قابل توجه: اینکه در بسیاری از این موارد و مشابه آن هر چند بخاطر

عدم تحقق شروط حد دزدی جاری نمیشود ولی بعنوان تعزیر و تأدیب حاکم شرع و قضای

اختیار دارد که به تناسب آن جرم مجازاتهای دیگری در نظر بگیرد.

جواهر را از صندوق یا گاوصندوق یا میوه را از باغ و چهارپایان را از طویله و... بیرون ببرد و یا قفل را بکشد .

۱۸- مال را بطور پنهانی و خفا ببرد نه آشکارا.

۱۹- شرط دیگر آنست که سارق شخصاً مال مسروق را از حرز (یعنی جایی که محدود است مثل حصار، نرده و انبار و نظایر آن) بیرون ببرد . پس اگر آشکارا مال را برماشین یا حیوان بارکش حمل کند و یا کودکی را همراه ببرد و مال را بردارد حد اجرا نخواهد شد. (۳)

۲۰- هرگاه سارق پیش از ثبوت سرقت در نزد حاکم شرع توبه کند (مال مسروقه استرداد می شود) ولی حد ساقط می گردد .

۲۱- برای اثبات سرقت باید دو نفر عادل شهادت بدهند یا یک نفر عادل شهادت دهد و صاحب مال هم سوگند یاد کند یا خود سارق دوسر توبه اقرار کند و هرگاه یکبار اقرار کرد و دیگر حاضر با اقرار نشد، حق صاحب مال برگردن او است و باید پس بدهد ولی حد سرقت بر او اجرا نمی شود .

۲۲- در اجراء حد سرقت ، شرط است که صاحب مال قضیه را تعقیب کند ... (*)

۲۳- یکی از شرایط اجراء حد آنست که حکومت مجری حد، موافق و مطابق با موازین شرع باشد و اگر حکومت مطابق شرع و اسلام نبود و قوانین اسلامی اجراء نشد ، نمی تواند حد شرعی جاری کند ...

۲۴- تازه و تئیکه تمام شرایط و قیود سرقت ، کاملاً ثابت شد باز راههای فرار از حد در پیشهای اوست که از جمله بررسی پرونده و سوابق شخص گناهکار را در نظر می گیرند .

امیر مؤمنان (ع) به سارقی که به گناه خود اقرار و سپس توبه کرده بود فرمود :

ایا چیزی از قرآن حفظ داری . انانی و مطاعات فرستی

سارق آری - سوره بقره را از حفظ می خوانم .

امیر مؤمنان (ع) فرمود من ترا بسوره بقره بخشیدم . (۱)

← مثلاً اختلاس ، و یا کلاهبرداری و سرقت از غنیمت و یا سرقت اجیر و امثال آن از موارد خیانت است و مجازات دیگری دارد .

امام فرمود : اربعة لا یقطع علیهم ، المختلس والغلول ومن سرق من الغنیمه وسرقة الاجیر ، فانها خیانة . فروع کافی ج ۷ کتاب حدود .

و یاد موارد دزدی مسلحانه و کانگستری که آشکارا دزدی می کند حکم دیگر دارد که گاهی بمصدق محارب یا مفسد فی الارض و... حتی محکوم به مرگ است

(*) عن ابی عبدالله (ع) قال من اقر علی نفسه عند الامام یحق احد من حقوق المسلمین فلیس علی الامام ان یتیم علیه الحد الذی اقر به عنده حتی یحضر صاحب حق الحد او ولیه فیطلبه بحقه ... فروع کافی ج ۷ کتاب حدود .

۲۵- در تمام مواردی که سرقت بوسیله اقرار ثابت شده است . امام و نایب او (حاکم شرع) اختیار دارد که هرگاه صلاح بداند گناهکار را مورد عفو قرار دهد. و به خاطر مصالحی از اجراء حد صرف نظر کند. (۲)

* * *

با توضیحاتی که در این زمینه دادیم و شارع متجاوز از بیست و پنج شرط و قید برایش قائل شده که هر یک بمنزله چراغ سبزی برای عبور است و گوئی خدا می خواهد تا آنجا که ممکن است اجراء حد را به تأخیر بیندازد و از راه های دیگر سارق را متوجه و تنبیه کند .

بعلاوه با اختیار ویژه ای که به حاکم شرع داده است، اسلام حتی الامکان نمیخواهد دستی که برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی باید کار کند و گره گشائی نماید و در خدمت فرد، و خانواده و اجتماع بکازافتد یا دستی که باید برای نیایش بسوی خداوند دراز شود و همانگونه که در بحث گذشته اشاره کردیم، آنقدر ارزش دارد که اسلام دیه سنگینی برای شکستن و قطع نابجای آن قائل شده است، قطع کند مگر برای اصلاح جامعه و قطع تجاوز به مال و جان و... مردم، یاریش کنی فساد، ناگزیر شود، دست ناپاکی را قطع نماید که خود بمنزله جراحی است که طبیب دلسوز برای حفظ سلامت پیکر و جان انسان، ناگزیر از قطع عضوی فاسد و خطرناک است، نه در صورت عدم شرایط و عدم اجرای عدالت اجتماعی و حقوق افراد و مساعد نبودن زمینه اسلامی محیط.

بنا بر این ادعای خشونت و بی رحمی و ایجاد هو و جنجال که اسلام حمام خون راه انداخته یا سلاخخانه ای با قطع دست و... دایر می کرده است، پوچ و بی اساس است .

مطلب زیر نمودار حقایق یاد شده است .

در زمان امام رضا (ع) پیرمرد ظاهر الصلاحی را که آثار سجده در پیشانی داشت به عنوان دزدی به پیش مأمون آوردند . مأمون تا آن قیافه آراسته را دید، گفت : وای بر تو، با این قیافهات خجالت نکشیدی که دزدی کردی ؟

پیرمرد گفت : من از شدت فقر ناچار شدم ، بعلاوه : سرقت و سرقت : تو دزدی کردی که من دزد شدم ، مأمون با ناراحتی گفت : اگر اثبات نکنی گردنت را می زنم ...

گفت تو حقوقی را که خداوند از خمس و غنائم برای من قرار داده ، به من نداده ای ...

مأمون - توجه حقی در خمس و غنائم داشتی ؟

پیرمرد : خدا خمس را به شش قسمت تقسیم کرد ، حق خدا، پیامبر، ذوی القربی، یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر . و تو آنها را بحق و عدالت تقسیم نمی کنی .

من در سفر درمانده‌ام و بینوا و آسین دستم و از جمله حفاظ و پاسدار قرآن هستم و در فقر و فاقه گرفتارم .

مأمون - می‌پنداری با این کلک و ... ترا از حد معاف دارم و حد خدا را تعطیل کنم ؟

پیرمرد : گفت : ان الخبیث لا یظہر خبیثاً مثله انما یظہره طاهر : آلوده نمی‌تواند آلوده‌ای را پاک و تطهیر کند . توبه‌خست باید خود، حدبخوری تاسیس دیگران را حد بزنی .

مأمون بسختی برآشفته بود و چاره‌ای نداشت رو بحضرت رضا (ع) که در کنارش نشسته بود کرد و گفت این مرد چه می‌گوید ؟ ، حضرت فرمود : مقصودش آنست که «سرقه فسرق» توسرقت کردی که اوسرقت کرد، پس توباید حد بخوری .

مأمون باخشم گفت : بخدا سوگند که دستت را قطع می‌کنم .

پیرمرد گفت : چگونه میتوانی و حال آنکه توبنده من هستی .

مأمون - چگونه بنده توام ...

پیرمرد گفت : از آنجا که مادر تو از بیت‌المال مسلمین خریداری شده و توبنده همه مسلمانان جهان هستی .

مگر آنکه همگی ترا آزاد کرده باشند که مسلماً من ترا آزاد نکرده‌ام !

بعلاوه خمس اموال را تصاحب کرده‌ای . پس نه حق آل رسول را داده‌ای و نه حق مردم را . و نیز چون نپاکی نمی‌توانی برهن حد جاری کنی و ... ؟

مأمون که بیچاره شده بود رو بحضرت نمود که چه باید کرد ؟

امام در پاسخ فرمود : خدا دارای حجت و برهان رسا است «فلله الحجة البالغة» (۱) و اینمرد حجت بالغه آورده است ...

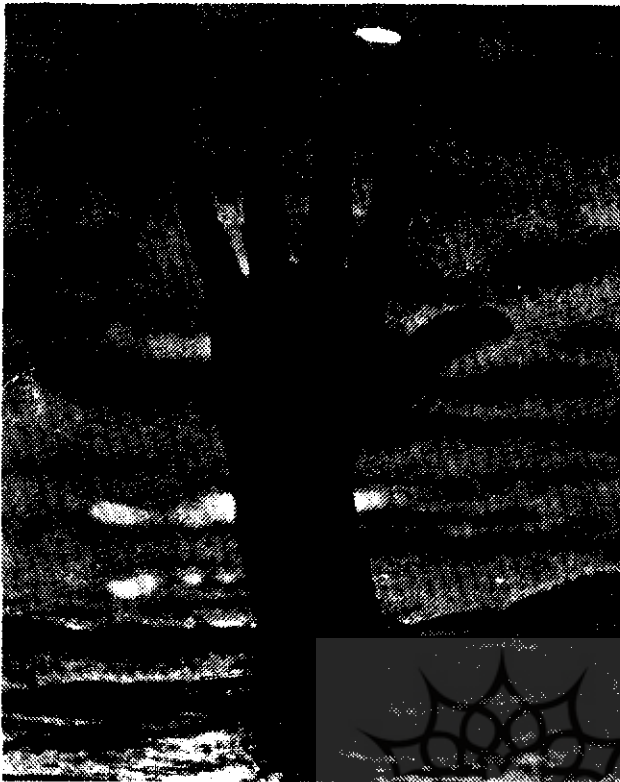
مأمون ناچار شد که او را از حد معاف دارد . (۲)

آری با همه اینها، وقتی که جرم نزد حاکم شرع ثابت شده، موظف است آنرا اجراء کند، و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع از این اجراء شود مگر آنکه مصالحی ايجاب کند تا طرف را معاف سازد .

سران قبیله «بنی محزوم» برای وساطت از زنی از اشراف قبیله خود بنام (فاطمه محزومیه) که سرقت کرده بود واسطه شدند تا پیامبر را از اجراء حد بازدارند که مبدا این سرافکنندگی در قبیله آنان بماند . اسامه بن زید پسر خوانده پیامبر را به عنوان شفیع انتخاب می‌کنند تا خواسته سران قبیله را خدمت پیامبر عرض کند و بهر قیمتی که باشد از اوشفاعت کند .

(۱) سوره انعام آیه ۱۴۹

(۲) بحار الانوار ج ۴۹ ص ۲۸۸-۲۹۰



اسلام ومسلمانان در کنگو

مسلمانان کنگو (زئیر) هرچند نسبت به جمعیت آنجا زیاد نیستند ولی برای به اهتزاز درآوردن پرچم توحید (لااله الاالله ومحمد رسول الله ...) و برای توسعه اسلام در میان قبایل بت پرست، جهاد ومبارزه می کنند.

(موقفیت کنگو « زئیر »)

یکی از کشورهای واقع در غرب قاره افریقا است که سابقاً بنام کنگوی بلژیک و اکنون بنام زئیر نامیده میشود این نام بمناسبت رودخانه‌ای در کنگوی افریقا، نامگذاری شده است.

مساحت زئیر ۲/۳۴۵/۴۰۹ کیلومترمربع است که مرز غربی آن را رودخانه های کنگو و از طرف شمال غربی به کنگو برازاویل، از شمال، به افریقای وسطی و از شمال شرق، به سودان و از شرق به اوگاندا، رواندی و بروندی و تانزانیا و از جنوب به زامبیا و از جنوب به آنگولا منتهی میشود.

بنابراین زئیر نخستین دولت افریقائی است که مرزهای وسیع و طولانی با بسیاری از دولتهای (متجاوزاز ۹ دولت) افریقائی دارد.

جمعیت زئیر

جمعیت کنگو حدود ۲۴ میلیون نفر است که ۳ میلیون نفر آن مسلمانند و تقریباً ۵/۱۲٪ کل جمعیت آنجا را تشکیل میدهد.

قبایل سیاه‌پوست در آنجا زیادند و متجاوز از ۳۵۰ قبیله، که هر یک زبان و لهجه و لغت و آداب و رسوم مخصوص دارند.

قبایل اقزام که در منطقه جنوب «شابا» زندگی می‌کنند، و با قبایل بانتو و بالونجو، مونجو، و ازندا، حدود ۸۰٪ جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهند.

زبان رسمی آنجا فرانسوی است که در زمان استعمار بلژیک در آنجا رایج شده است.

اقتصاد زئیر

زئیر از نظر اقتصادی از کشورهای فقیر است. ولی از نظر کشاورزی و منابع طبیعی بسیار غنی و کشور مزروعی است که میتواند بر کشاورزی تکیه کند و بسیاری از نیازهای اقتصادی خود را تحقق بخشد.

کشور است در واقع از نظر ثروت بسیار غنی، دارای معادن الماس، طلا، نقره و سایر معادن و نیز نفت و مس و آهن و معادن زیادی دیگری که سرزمین کنگو را غنی و سرشار ساخته است جنگل‌های بزرگ و وسیع که منبع سرشار درآمد کشور را از طریق صادرات چوب تأمین می‌کند.

کنگوهمواره از نظر معدن و کشاورزی غنی است و همواره در راه نهضت کشاورزی و صنعتی شدن تلاش می‌کند و ممکن است بزودی انقلاب کشاورزی و صنعتی آن پیشرفت فوق‌العاده‌ای بکند ...

حدود ۸۰٪ جمعیت آنجا را کشاورزان تشکیل می‌دهد. مهمترین شهرهایش شهر «کینشازا» پایتخت کشور که حدود ۲ میلیون نفر جمعیت دارد و شهر تازه سازی است که دارای خیابان‌های وسیع و ساختمان‌های بزرگ و مهم که نمایانگر ثروت و حرکت عمران و آبادی آنجاست. و به پایتخت‌های اروپائی نزدیکتر است تا پایتخت افریقائی ... (۱)

(۱) با اینکه کنگو دارای زمین‌های حاصلخیز است و حتی می‌توان در برخی از سالی سه بار کشت و زرع کرد ولی استعمار چنان کرده است که همواره محتاج و نیازمند بماند و تمام کمک‌ها و درآمد صرف ظاهر سازی شهرها بشود نه صرف کارهای تولیدی و بنیادی بهمین جهت شهرها و خیابانها شبیه اروپا ولی فقر و بدبختی از همه جا نمودار است. (مترجم)

و نیز شهر «انجا» که در آنجا سد بزرگی ساخته شده است و شهر «ماتاری» در نزدیک آن و سایر شهرهای مهم دیگر زئیر نیز چنین است.
اسم قبلی پایتخت کنگو لئوپولدویل بود که از اسم پادشاه بلژیک گرفته شده بود.
شهرهای دیگرش عبارت است از کسنکو، کسنکانی، کیسفو، کاسوتفو، نیناجفی، کاریبو.

تاریخ نفوذ اسلام

از مدارک متعددی که از انتشار اسلام در افریقا سخن می گویند، بدست می آید که اسلام از مدت‌ها پیش «در زمان قدیم» به کنگو رسیده بود ولی وصول به این شهرها پیش از قرن ۱۱ میلادی بوده است بلکه در برخی از قسمت‌های شرقی آن حتی ممکن است در اواخر قرن سوم هجری بوسیله تجار و بازرگانان و مسلمانان وارد شده باشد که توانستند در اثر روابط تجاری و داد و ستد با قبایل شرق کنگو و دعوت آنان به خدا و رسالت اسلام اثر عظیم بگذارند همین انگیزه سبب شد که بسیاری از مسلمانان عرب در داخل قاره افریقا حتی تا نزدیک‌های سواحل غربی قاره نفوذ کنند.

و در بازگشت آنان از وسط قاره و از زنگبار و عبور از بیشه‌زارها و جنگل‌های انبوه و شکار گاهها تا دریاچه کنگو نفوذ نمایند.

این نفوذ پس از انتشار دعوت اسلام به وسیله مبلغان اسلام از ناحیه شرقی در موزامبیک و تانزانیا و سپس از ناحیه غربی در کنگو بوده است که هنوز هم آثار نیر و منند این دعوت اسلامی پس از انتشارش در اوگاندا و سلسله جبال و نواحی دریاچه‌ها و کنیا و تنگانیکا و کنگو بچشم می‌خورد.

ممالک اسلامی قدیمی ...

در شهرهای کنگو بویژه در ناحیه شمال شرقی آن در گذشته چند کشور و امارات اسلامی وجود داشت و این کشورها و امارات نقش عظیم و مهمی در نشر اسلام در آن نواحی داشتند.

چهره این کشورها عربی بود چون علاوه بر مردم محلی که به زبان عربی صحبت می‌کنند اکثر سکنه آنجا از مسلمانان زندگیشان شبیه زندگی اعراب بود. نقش اسلام و تمدن اسلامی در آنجا بسیار عظیم بود هر چند تمدن اسلامی این مناطق با ورود استعمار و بزور اسلحه و سلطه استعمارگران نابود گردید ولی باز بشواهد و گواهی جهانگردان معروف غربی (واستعماری)، شکوفائی و آثار چشمگیر اسلام در آن مناطق هنوز فراوان دیده میشود ...

... پس می‌توان گفت که نفوذ اسلام پس از استقرار مسلمانان در حوالی رود کنگو از قدیم‌الایام وجود داشته است.

استعمار غربی و مبشران مسیحی

نهضت اکتشافات جغرافیائی کشورهای اروپائی تحت عنوان جمعیت علمی جغرافیائی تشکیل شده بود آنان برای کشف مجهولات قاره افریقا بویژه سرچشمه رود نیل و رود کنگو و نیجریه، به تلاش پرداختند، بیشتر هدف جهانگردان و مکتشفین در داخل قاره برای این منظور بود، جغرافی دان مشهور لینگ جستون در سال ۱۸۵۴ میلادی سپس استانی از شرق قاره برای رسیدن به غرب قاره افریقا بمنظور رسیدن به لینگ جستون حرکت کرد و در سال ۱۸۵۱ توانست به حوض کنگو (دریاچه کنگو) برسد.

در سال ۱۸۷۴ پادشاه بلژیک «لئوپولد دوم» با اهتمام هرچه بیشتر هیئت های مختلفی برای کشف مناطق کنگو اعزام کرد.

بعاطر گزارش های دریافت شده از این سرزمین غنی بود که شرکت جهانی کنگو در سال ۱۸۷۹ توسط پادشاه بلژیک منعقد شد و نیز موافقت نامه برلن که در سال ۱۸۸۵ بین دولت های اروپا به خاطر پایان جنگ و ترک محاصره بسته شد، بعاطر رسیدن بهمین غنائم و اشغال سرزمین افریقا بود.

تلاش و حرکت تبشیری مسیحیت توانست راه خود را به کمک نیروهای نظامی بلژیکی در آن سامان باز کند زیرا نیروهای نظامی نخست راه را برای زعمای کلیسا و نصرانی برای انتشار مسیحیت هموار کرد تا بتواند در قبایل سیاه پوست نفوذ کند و اهالی را مسیحی نمایند ...

مسیون های مسیحی به کمک وسایل و امکانات و نیز بکمک حمایت نظامی و اداری توانستند پایگاه و مرکز مسیحی در آنجا بوجود آورند و تا آنجا که منابع و اتمیکان اعلام کردند: مسیحیان کنگو بیش از ۷ میلیون نفر از مجموع ۲۴ میلیون نفر آنروز کنگو است.

و بیش از ۱۵ هزار نفر مبلغ و راهب و اسقف و کشیش مسیحی در شهرهای کنگو مشغول تبلیغ و فعالیت های مذهبی هستند.

موبوتو رئیس جمهوری کنگو شخصاً بتبلیغ و فعالیت های مسیحیان در آنجا دز مراسم غسل تعمید در کلیسا اعتراف کرد. و گفت: راهبان و کشیشها وقتی که می خواهند کودکان و اطفال را برای دین مسیحیت، که دین نژاد سفید است غسل تعمید دهند نخست از کودکان سفید پوست آغاز می کنند و بچه های سیاه پوست را در مراحل آخر قرار میدهند!!

حتی رجال کلیسا با کمال وقاحت در مواعظ خود در کلیسا می گویند خدای پدر - حضرت مسیح مثل من زیبا و خوش قیافه و سفید پوست بود!!

ولی شیطان رجیم دشمن مسیح، سیاه پوست بود، چشمان قرمز داشت و دارای خلقت و نژاد پست بود (مثل شما؟!).

«...فلینظر الانسان الی طعامه»

«آدمی به غذای خود با تفحص و تحقیق بنگرد»

(سوره ۸۰ آیه ۲۴)

فلفل سبز یا فلفل فرنگی

فلفل سبز یا فلفل فرنگی میوه خوراکی، يك گیاه علفی است. ارتفاع این گیاه بین ۳۰ تا ۶۰ سانتیمتر میباشد.

فلفل فرنگی در حالت تازه، تقریباً بی بو می باشد و طعم تند ملایم دارد ولی پس از رسیده شدن، طعم بسیار تند و غیر قابل تحمل پیدا می کند.

لذا باید در حال نارس چیده و مصرف گردد. فلفل سبز طبیعت گرم دارد.

ترکیب شیمیائی فلفل فرنگی: از تجزیه شیمیائی فلفل سبز موارد زیر را بدست آورده اند:

در تاریخچه فلفل فرنگی آمده است که منشاء اولیه آن در نواحی گرم آمریکا بوده و از آنجا به نقاط دیگر جهان انتقال یافته و امروزه در نواحی گرم و معتدل بخاطر استفاده از میوه آن پرورش داده میشود.

فلفل سبز میوه گوشته دار است به اشکال و اندازه های مختلف، به رنگ های سبز، زرد، قرمز مایل به بنفش که درون

می‌کند. این علائم عبارتند از سوزش و آب ریزش چشم، بروز زخمهایی در لب و چاک دهان.

۴- برای شفای بواسیر، آب آوردن شکم، رفع ترش کردن غذا و چنگ زدن معده، استفراغهای پی در پی، سرفه‌های متوالی، سیاه سرفه، رماتیسم، درد نیمه سر (میگرن) خونروی رحمی (نزد بانوان) مصرف فلفل سبزمفید است.

در این موارد ممکن است گرد خشک فلفل سبز را به مقدار $\frac{1}{3}$ تا ۱ گرم به صورت حب یا مخلوط با عسل میل نمایند.

۵- در استعمال خارجی، برای تسکین دردهای عصبی، فلجهای موضعی، درد کمر، نقرس، ورماتیسیم ممکن است از ضماد فلفل استفاده نمایند. (بدین طریق که ۱۳ تا ۲۰ گرم گرد خشک فلفل سبز را با ۳ گرم پسته و ۱۵ گرم آرد نخود مخلوط نموده بصورت ضماد در محل مورد نظر قرار می‌دهند).

۶- گاهی با تهیه محلول‌هایی از گرد خشک فلفل سبز برای شستشوی دهان و غرغره در معالجه آئزین ممکن است استفاده نمایند. مالیدن همین محلول بر پوست سر، برای رفع ریزش موی سر مؤثر است. تذکر: بی احتیاطی و زیاده روی در مصرف فلفل سبز گاهی موجب استفراغ، ورم معده، سوزش ادرار و سقط جنین می‌شود.

۱- ویتامین B₁ و B₂

۲- مواد آزرته ۱۵/۵ درصد

۳- مواد غیر آزرته قابل استخراج ۳۵ درصد

۴- آب ۱۱/۲ درصد

۵- مواد روغنی ۱۲/۵ درصد

۶- سلولز ۲۰/۷۶ درصد

۷- خاکستر ۵/۱۷ درصد

۸- کاپ سائی سین (ماده ایست که طعم تند فلفل را ایجاد میکند)

۹- کاپ سانتین (ماده مولد رنگ قرمز فلفل)

۱۰- کاپ سیکول (ماده‌ای که بر اثر مالش بر پوست انسان موجب پرخونی و قرمزی پوست میشود)

اثر غذا و شفا فلفل سبز

۱- فلفل سبز را بصورت خام یا پخته، برای تحریک اشتها، تقویت میل جنسی، هضم غذا و خوشبو کردن دهان، همراه با اغذیه مصرف می‌نمایند.

۲- فلفل سبز بخاطر دارا بودن ویتامین B₁ برای سلامتی دستگاه اعصاب و روحیه افراد مفید است زیرا علائم کمبود ویتامین B₁ از قبیل خستگی شدید بی-حوصلگی، گیجی، عصبانیت، فراموشی، بهت و ترس با مصرف این ویتامین برطرف می‌شود.

۳- فلفل سبز دارای مقداری ویتامین B₂ می‌باشد و لذا با خوردن آن تا حدی علائم کمبود ویتامین B₂ بهبود حاصل

روحانیت باطنی

نیایش

در قیامهای پیشین ملت ایران آن روز که روحانیت مبارز
کنار گذاشته شد آغاز مرحله شکست بود، آیا از گذشته
عبرت آموخته ایم؟

سخن نداشته باشند؛ با اخم و ترش رویی
عکس العمل نشان می دهند. و گروهی نیز
با سرسختی از هر معممی دفاع می کنند و
کوچکترین انتقاد به هر فرد عمامه بسر را
اهانت به مقدسات و توهین به اسلام و در
حد فکر به حساب می آورند!

شاید نیازی به توضیح نباشد که این بینشها
و حرکت های تعصب آلود و افراطی به نفع یا
علیه افراد و گروهها و اقشار از جاهای دیگری

این روزها در مجالس و محافل از
«روحانیون» و «روحانیت» زیاد
سخن گفته می شود، برخی به عنوان مخالف
بابه کاربردن واژه هایی چون: تعصب
انحصار طلبی، دیکتاتوری نعلین، ارتجاع
استبداد جدید و... به روحانیت حمله
می کنند و هر کجا فرد معممی دیدند - حتی
روی صفحه تلویزیون - فریاد انتقاد و
استراضشان بلند می شود و اگر هم مجال

و چرا جامعه را از برکت وجود این افراد
معروم سازیم و به چه مجوزی چنین ستمی
را بر مردم روا بداریم؟

بر اساس این تعریف، روحانی کسی است
که از یکسو آگاهیها و اطلاعات کافی از
مبانی و مسایل اسلامی داشته باشد و از سوی
دیگر، خود نیز پایبند و متعهد به رعایت
وظایف دینی و آراسته به اخلاق انسانی و
اسلامی باشد و بطور خلاصه خود نمونه‌ای
باشد برای نشان دادن اسلام راستین.

و در این صورت لباس مطرح نیست، تن
پرش او کت و شلواری باشد یا قبا و ردایی
سر را با عمامه پوشیده باشد یا نباشد که:
«گفت: دسر عقل باید بی کلاهی عار
نیست»!

در ضمن باید توجه داشت که لباس
مخصوص روحانیون تاکنون یک اونیفورم
خاص نبوده است و بسیاریند معممینی که
روحانی نیستند خود نیز چنین ادعایی ندارند
بلکه بر حسب انگیزه‌هایی به پوشیدن این
لباس علاقه‌مند شده‌اند.

با این حساب معممین کشورمان را به چند
دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- آنان که این لباس را به پیروی از یک
سنت معلی یا یک عادت فردی پسندیده‌اند.
(همچون برخی از روستائیان و بازاریان) و ..
و در گذشته اگر جنایت و خلافی از این گونه
افراد سر می‌زد عکس‌نیمه تنه‌ای از او را در
جراید چاپ می‌کردند و در کنار اسمش کلمه
«شیخ» را نیز می‌افزودند! تا مردم را به
پوشندگان این لباس بدین سازند ..

۲- آنان که بدون داشتن معلومات دینی و

آب‌می‌خورد و جزئی از برنامه‌های تفرقه
افکنی و بدبین‌سازی از سوی دشمنان انقلاب
است ولی این سئوالات را می‌توان مطرح
کرد:

۱- تاکنون نسبت به تمام افراد کدام گروه
کدامین شغل و ساکنان کدام شهر و محل و
کارکنان چه کارگاه، مؤسسه، می‌توان
داوری یکسانی کرد و همه افراد و اعضای
آن را خوب یا بد دانست؟

۲- وقتی سخن از خوبی و بدی روحانیون
یا لزوم دخالت یا کناره‌گیری آنان از امور
پیش می‌آید، آیا منظور افراد و اشخاص
هستند یا نوع؟

اگر افراد مورد نظر باشند، باید نسبت به
هر فردی داوری جداگانه‌ای کرد و حساب
کشید آیا این فرد صالح است یا ناصالح؟
قابل تمجید است یا درخور توبیخ؟ و ..

و اگر منظور نوع است باید روحانیت و
روحانی را تفسیر کرد و شناخت و اصولاً
باید ببینیم چه کسی را می‌توان «روحانی»
نامید؟

اگر هر عمامه به سر یا هر لباس بلند پوش را
روحانی بدانیم و برای او امتیازات خاصی
قابل گردیم هیچ ملاکی برای پذیرفتن چنین
روحانی و چنین روحانیتی در اسلام نداریم
ولی اگر منظور از روحانی کسی باشد که به
تذکیه روح مردم می‌پردازد و مردم را از
نظر روحی پرورش می‌دهد، به آنان بیش
مذهبی صحیح می‌دهد، فضایل اخلاقی را
زنده می‌سازد و .. چنین کسی چگونه از احترام
برخوردار نباشد؟ چنین کسی را چگونه از
صحنه اجتماع و سیاست مملکت بیرون برانیم؟

آگاهیهای مذهبی این لباس را به تن نموده، این گونه افراد را معمولاً مردم می شناسند و سطح انتظار و توقعشان از آنان نیز بیش از میزان معلوماتشان نیست .

۳- آنان که مقداری - کم یا زیاد - درس خوانده اند و چیزهایی هم آموخته اند اما تقوایی نیندوخته اند و این لباس را وسیله ای برای دست یافتن به مقام و موقعیت اجتماعی می دانند درحقیقت برای دسترسی هدفهای مادی خود ، از دین و قرآن بعنوان نردبان استفاده می کنند و آنها در اقلیتند .

۴- آنانکه هم درس خوانده و دانشی اندوخته اند و بینش اسلامی دارند و ضوابط احکام شرع را می دانند و هم به زیور تقوی و تعهد آراسته اند و این تقوی و تعهد باعث می شود تا بیش از آن اندازه که به خود و زندگی خویش فکر می کنند، به اسلام و اهداف اسلامی بیاورند و وظیفه خود را در هر شرایطی انجام دهند .

۵- کمبودهای زندگی شخصی نه تنها برای این گونه افراد مهم نیست بلکه خوش ندارند کسی متوجه این کمبودهای آنان گردد که:

«یحسبهم الجاهل اغنیاء عن التعفف» (۱)
بدون تردید دانشمندی که با چنین روحیاتی وارد میدان عمل شود ، می تواند منشأ آثار پربرکتی گردد و جامعه به وجود این گونه افراد نیاز دارد تا هم از فکر و اخلاق عملی آنان الهام گیرد و هم از نفوذ معنوی

که بین توده های مردم دارند - مخصوصاً در جوامع مذهبی - استفاده کند .

کنار زدن و منزوی ساختن اینان زبانی جبران ناپذیر دارد و تا اسلام هست و مردم مسلمانند به وجود چنین روحانیتی نیاز هست و اسلام منهای روحانیت - به این معنی - همانند این است که بگوییم: دانشگاه منهای استاد ! !

چرا؟ که شناخت اسلام راستین بوسیله اینگونه اسلام شناسان میسر است .

بویژ در زمان ما که با گذشت حدود ۱۴ قرن از عمر اسلام، قسمتی از تاریخ زندگانی پیشوایان اسلام و پاره ای از سخنان آنان که قسمت عظیمی از متون تعالیم اسلام است در طول این مدت دستخوش تحریف شده ، با روایات ساختگی در آمیخته و گم شده است و پیدا کردن و یافتن قسمتهای اصیل آن و نیز تفسیر و توجیه صحیح آنها نیاز به - تخصصی دارد که بدون یک کوشش مداوم چندساله و بدون تحقیق و بررسی دقیق میسر نیست .

گرچه - همانگونه که یادآور شدیم نظر خاصی نسبت به طرز لباس افراد نیست بلکه منظور بیان نقشی است که دانشمندان اسلامی دارند ولیکن تردیدی نیست که در زمان ما اکثر دانشمندان اسلامی این لباس ویژه را به تن دارند و ما همین افراد معمم را نه تنها در شهرها و روستاها در متن زندگی مردم و مشغول گره کشایی از کارها و هدایت و ارشاد آنان می بینیم که در صحنه های

(۱) وضع ظاهری آنان طوری است که هر کس از زندگانی آنان آگاهی ندارد آنان

سیاسی و نبردهای حق طلبانه و نهضت‌های
ضد استعماری کشورمان نیز سرهایی زیر
دستار و صورت‌هایی مزین به ریش و تنهایی
پوشیده از قبا و عبا دیده‌ایم .

از جنبش تنباکو گرفته تا نهضت مشروطیت
از قیام ملی شدن نفت گرفته تا این نهضت
شانزده ساله‌ای که به انقلاب اسلامی ملت
ایران انجامید .

در همه این نهضت‌ها همین علما رami بینیم
که بر فراز منبرها و در شبستانهای مساجد
و حسینیه‌ها و در حجره های مدارس علمیه
و در میدانهای عمومی شهرها، با استفاده از
آیات قرآن و آرائه روش زندگی و نقل سخنان
پیامبر اسلام (ص) و ائمه این انگیزه‌های

دینی را در مردم پدید آورده‌اند، نیروهای آنان
را در راه نهضت و انقلاب بسیج کرده‌اند و
با قلم و بیان و با تحمل شکنجه و زندان ،
انقلاب را به پیش رانده‌اند .

آیا نقش افرادی چون نواب صفوی و
واحدی و دیگر رهبران راستین فدائیان اسلام
و نیز اهمیت کار آیه الله کاشانی را در نهضت ملی
شدن نفت می‌توان نادیده گرفت ؟ اگر
فدائیان اسلام رزم آرا را نمی‌کشتند و
کارشان مورد تأیید آیه الله کاشانی قرار
نمی‌گرفت و خلیل طهماسبی از طرف آیه الله
کاشانی و شخصیت‌های مذهبی آن زمان
تشویق نمی‌شد، شاه مخلوع زیر بار نخست
وزیری دکتر مصدق می‌رفت ؟ ابد آ !

و پس از روی کار آمدن دکتر مصدق نیز
شاه مخلوع دوبار به وسیله دژ خیمان خود
به ملت پورش آورد و حمام خون راه انداخت
روزی تیر ۲۸ مرداد امادر ۳ تیر شکست
خورد و ناچار به عقب نشینی گردید (کابینه

۴ روزه قوام السلطنه سقوط کرد و دکتر
مصدق دوباره روی کار آمد) ولی در کودتای
۲۸ مرداد شاه فراری به ایران بازگشت و
زاهدی را به جای دکتر مصدق نشانید دکتر
مصدق را زندانی کرد و دیدیم که اثر سی
شدن صنعت نفت را نیز عملاً خنثی نمود این
واقعیت را نمی‌توان فراموش کرد که هر
چریان ۲۸ مرداد کاشانی منزوی شده بود و
دکتر مصدق از نیروی مذهبی ملت برخوردار
نبود !

اگر کسی به عقب برگردیم انحراف
مشروطیت را از مسیر اصلی نیز پس از کنار
گذاشتن روحانیون مبارز خواهیم دید!

* * *

و در این انقلاب اسلامی اخیر نیز، که
به خون دهها هزار شهید از اقشار مختلف
مردم رنگین شده است نقش روحانیون بر
کسی پوشیده نیست و خون کسانی چون
غفاری، سعیدی، قرشی سید مصطفی خمینی
مطهری و قاضی بر جبهه این انقلاب می-
درخشد و صرف نظر از مقام رهبری انقلاب و
سایر مراجع عظام ، مجاهدتها و رهنمودهای
افرادى چون آیه الله طالقانی و آیه الله
منتظری و صدها عالم و طلبه بود که ایمان و
اعتقاد ملت را به لزوم انقلاب برانگیخت و
اینک این سؤال مطرح است که در این مرحله
حساس منزوی ساختن اینهمه روحانیون
مبارز و طلاب روشن مجاهد و چسباندن
اینهمه وصله‌ها و ساختن اینهمه شایعات ؛
چهره نوشتی برای انقلاب در بر خواهد
داشت ؟



احیاء تفکر و اندیشه و علوم

منابع اصلاحی برتری دانشمندان
 رابه طرز حالبی توصیف می کنند

داود الهاجی

کازنامه اسلام در ایران « ۳ »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

چند عامل از عواملی که باعث شد نهضت عظیم فرهنگی در جامعه اسلامی پدید آید، برشمردم، عامل دیگر اینست که اسلام برای دانش و دانشمند ارزش و اعتبار زیادی قائل شده است.

قرآن کریم در مقام ارج و بهای دانش و جلالت قدر دانشمندان می گوید: « یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات » (۱) یعنی: خداوند رتبه آنان را که ایمان آوردند و آنان را که از علم بهره مند شدند، بالا میبرد.

ارزش دانشمند در نظر پیشوای اسلام بعدیست که فرمود: « لموت قبيلة ایسرمین موت عالم » مرگ قبیله ای سهلتر و کم زیانتر از مرگ یک دانشمند است.

همچنین در آیه دیگری فرماید: « هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما

بگذرد اولی الالباب» (۲) آبادانایان بانادانان برابر هستند، فقط آنان پند می‌پذیرند که صاحب خرد باشند، یعنی هیچوقت عالم با جاهل مساوی نیست عالم ودانشمند بر هر کس که از علم بی‌بهره باشد، برتریت ذاتی دارد. و از این آیه شریفه استفاده می‌شود که علم در نظر قرآن مخصوص به علم دین نیست بلکه علم در نظر قرآن هرآن چیزی است که به انسان بصیرت و روشنائی می‌دهد و در امور دنیوی و اخروی به انسان کمک می‌کند. (۳)

و در مقام برتری علما ودانشمندان نسبت به عابدان وزاهدان از امام باقر (ع) چنین روایت کرده‌اند: «عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد» (۴).
دانشمندی که دانش خود را مورد استفاده قرار دهد از هفتاد هزار عابد افضل و برتر است.

خداوند متعال در قرآن مجید، دانشمندان را به جهت علم وحکمتی که فرا گرفته‌اند مورد لطف خاص خود قرار داده وصاحبان علم را صاحب ثروت کثیر و سرمایه بی‌حدمعرفی کرده است. میفرماید: «بوتی الحکمه من یشاء ومن یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکرا الا اولوا الباب». (۵)

خداوند علم وحکمت را به کسی می‌دهد که او را خواسته باشد و هر کسی که علم وحکمت باو داده شده است مسلماً ثروت کثیر و سرمایه بی‌حد باو ارزانی شده است، آنان پند می‌پذیرند که دارای عقل باشند.

در نظر پیشوای اسلام (ص) میزان شخصیت هر کس را علم ودانش اوتعیین میکند، امام صادق (ع) از پیامبر بزرگوار اسلام نقل میکند که فرمود: «دانشمندترین مردم کسی است که همیشه با استفاده از علوم دیگران بردانش خویش بیفزاید ارزش انسان بعلم است پس هر کس علمش بیشتر، ارزشش بیشتر، و هر کس علمش کمتر قدر و قیمتش نیز کمتر است» (۶)

باز در حدیث معروف آمده است: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» مرکب قلم علماء ودانشمندان از خون شهیدان برتر است. و کسی که قلم و مرکب را بعد از خود (بیادگار) بگذارد در بهشت برای او باز است.

برای تقدیر و تعظیم دانشمندان کافی است که قرآن مجید فهم اشارات و دقائق

۲- سوره زمر آیه ۱۳

۳- به این مطلب شیخ فقیه محمود شلوت در کتاب «توجیهات الاسلام» صفحه ۱۴۸ متعرض شده است.

۴- اصول کافی ج اول باب عقل و جهل

۵- سوره بقره آیه ۲۷۳

۶- سفینة البحار واژه علم

مثل هائی را که می زند، اختصاص به دانشمندان داده است: «تلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون» (۷)

یعنی: ما این مثل ها را برای مردم می زنیم اما تعقل و درك نمی کنند آنها را، مگر دانشمندان که از اسرار آفرینش و دقائق جهان هستی باخبرند.

باز در آیه دیگر خوف و وحشت از خدا و روح تقوی را مخصوص دانشمندان شمرده می گوید: «انما يخشى الله من عباده العلماء» در این آیه بعد از آنکه درباره نزول باران و پدید آمدن میوه های رنگارنگ و گوناگون و اختلاف آنها در شکل و رنگ و بو و طعم و خواص و جنبه های غذایی و دارویی، سخن گفته، پس از آن رشته های الوان سنگ های کوه ها و تنوع آنها و در اثر تابش آفتاب و به آفرینش مردم و جانوران و چهارپایان و اختلاف رنگ و شکل و نظامات و تنوعات بی پایان در جهان حیوانی و عالم بشری اشاره کرده است، پس از بیان این آیات و توجه دادن افکار مردم به این مظاهر عالی قدرت می گوید:

«از بندگان خداتنها دانشمندان از خدا خوف و وحشیت دارند»

بنابراین بطور مسلم مقصود از علماء در این آیه شریفه کسانی هستند که از اسرار حیرت انگیز جهان آفرینش و تدبیر نظامات آن باخبرند و از این رو در پیشگاه با عظمت خالق جهان با کمال خضوع و خشوع بندگی میکنند.

بزرگداشت معلم در اسلام:

«معلم» کانون گرم فروزانی است که از نور فضیلت نیرو می گیرد تا جهل و بی سوادی را از روی زمین ریشه کن کند، معلم است که از دست او کوردلان و نادانان بیبا و دانا می گردند و به دستگیری مشعل فروزان علم و دانش بوادی مقدس و به بهشت سعادت کشانده میشوند.

از این جهت در تعالیم اسلام احترام معلم لازم است و در نظر اسلام «معلم» مقدس ترین و سرفرازترین فرد جوامع انسانی است و در عظمت و احترام معلم این کفایت میکند که بنا بنقل قرآن مجید، حضرت موسی از جانب پروردگار مأمور می شود برای تکمیل علم و دانش خود پیش عالمی برود و با کمال خضوع و ادب آنچه را که نمی داند از او فرا گیرد و این داستان که در قرآن مجید آمده است کاملاً مقام و موقعیت معلم و وظیفه شاگرد را به مردم میرساند.

آیا مقامی از این بالاتر که پیغمبری چون حضرت موسی که خود یکی از پیامبران اولی العزم بود! زانوی ادب بر زمین زند و با کمال ادب و اخلاص بگوید: «هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً - قال انك لن تستطيع معي صبراً وكيف تعبر على ما لم تحط به خبرا. (۸)

۷- سوره فاطر آیه ۳۵

۸- سوره کهف آیات ۶۵-۶۶-۶۷

آیا اجازه می‌دهید از تو پیروی کنم تا از علم و دانشت که انسان را بحق می‌رساند
 بمن بیاموزی - استاد با کمال وقار در پاسخ می‌گوید: تو هرگز نمی‌توانی صبر کنی ،
 چگونه ممکن است بتوانی صبر کنی در صورتی که علم تو به آن احاطه ندارد، یعنی علمت
 به آن پایه نیست - با این بیان قرآن مجید ، کمال خضوع و ادب حضرت موسی را نسبت
 به استاد خود بیان داشته است ، در این داستان حضرت موسی نهایت آنچه ممکن است
 در تعظیم و تکریم استاد کوشش کرده و حق احترام معلم را بجا آورده است از این
 جریان که قرآن به سبک بدیعی بیان نموده است مقام بلند و با عظمت معلم استفاده
 می‌شود .

آری ، معلم است که ساز الفباء والفاظ شخصیت کودکان و جوانان را می‌نوازد و
 به آنان در نیل به آرمان های زندگی کمک می‌کند . روی این اصل ، آنجا که پیامبر اکرم
 پدران انسان را می‌شمارد ، معلم را نیز در ردیف پدر ذکر می‌کند زیرا معلم نیز مثل پدر
 و مادر در ساختن شخصیت انسان بسیار مؤثر است .

از یکی از پیامبران نقل می‌کنند آنجا که از او سؤال کردند : « امعلمک اکرم علیک
 ام ابوک ؟ » آیا در نظر تو معلمت گرامی‌تر است یا پدرت ؟

فرمود : « در نظر من معلم از پدرم گرامی‌تر است زیرا او سبب حیات معنوی و
 جاودانی من است ولی پدرم سبب حیات دنیوی و زودگذر من است » (۹)

حتی از نظر اسلام معلم بقدری ارزش دارد و لو کافر هم باشد باز لازم الاحترام شمرده
 شده است و طبق روایاتی که در دست است خود پیامبر اکرم ، هر موقع به آموزشگاهها که
 توسط معلمان بت پرست اداره می‌گردید ، رسیدگی می‌کردند ، این نکته را همیشه تذکر
 می‌داد و توصیه می‌فرمود آموزگاران را با این که اسپرند و هنوز مسلمان نشده‌اند ،
 و چون معلم هستند و حق تعلیم بر کودکان دارند گرامی بدارید و با خواری به روی
 آنان ننگرید .

ارزش معنوی و مقام اجتماعی معلم با هیچ قدرت مادی قابل مقایسه نیست و در
 نظر ملل با فرهنگ و متمدن وجود يك نفر دانشمند و استاد از هزاران گنج ارزنده‌تر است .

در تجلیل و تعظیم معلم ، روایت جالبی از امام حسین (ع) نقل شده و طبق این
 روایت معلمی بنام « ابو عبدالرحمن سلمی » یکی از فرزندان امام حسین (ع) سوره‌ای از
 قرآن یاد داده بود و چون در حضور پدر سوره را درست خواند ، حضرت بسیار خوشحال
 شد و دستور داد برای تجلیل از مقام بلند معلم ، مجلس باشکوهی ترتیب بدهند و در آن
 مجلس ، عبدالرحمن معلم قرآن ، از طرف امام بسیار مورد تعظیم و تکریم قرار گرفت بقدری
 جایزه و انعام و لباس‌های متعدد و فاخر بمعلم اعطا کرد و حتی دهان معلم را با جواهرات
 پر نمود .

برخی از حاضرین که به علت عدم رشد فکری کار معلم را هم از دیدگاه مادی مینگریستند به امام اعتراض نمودند و گفتند یابن رسول الله ، عبدالرحمن چیزی نکرده جز اینکه فقط يك سوره به فرزند تو یاد داده است، این عمل جزئی ، شایسته این اندازه اجر نیست !!

امام در پاسخ فرمود : احسانی که عبدالرحمن به فرزند من کرده است در مقام مقایسه خیلی با ارزش تر از آن صلّه و احسانی است که من به او کردم. (۱۰)

کار معلم بقدری مقدس است که بنا بفرموده نبی اکرم (ص) وقتی که معلم شروع به درس کند و بگوید « بسم الله الرحمن الرحيم » بچه هم از معلم خود تبعیت کند و او هم بگوید ، در این صورت خداوند از گناهان پدر و مادر و آموزگار و خود بچه درمی گذرد. (۱۱)

در اسلام اکیداً توصیه شده است یا مردم باید عالم و دانشمند باشند و یا این که هرگاه عالم نیستند در فکر تحصیل علم باشند و در غیر این صورت وجودش بی فائده است . (۱۲)

در اسلام علماء و دانشمندان وظیفه سنگینی را به عهده دارند و باید علم خود را در معرض استفاده دیگران قرار دهند و حتی بقدری که نسبت به علماء تأکید شده است که به مردم علم یاد بدهند به آن اندازه برای محصلین توصیه نشده است که علم فرا بگیرند . « ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ علی اهل العلم ان يتعلموا » . (۱۳)

خداوند از نادانان عهد و پیمان نگرفت که یادگیرند تا اینکه از دانایان عهد و پیمان گرفت که یاد دهند . یعنی : خداوند قبل از آنکه از نادانان برای تحصیل علم و دانش عهد و پیمان بگیرند از دانشمندان عهد و پیمان گرفت برای یاد دادن .

فقیه: اسلام و مسلمانان در گفتگو

و این خود بهترین دلیل بر آنست که رجال کلیسا و زعمای مسیحیت قاصد و عمل استعمارند و از مسیحیت واقعی بسیار دورند.

همین دریافت سبب شده است که انسان آفریقائی نفرت خاصی به مسیحیت و کلیسا و افراد اروپائی و غربی پیدا کند . و از مسیحیت برگردد و بسوی عقیده توحیدی و اسلام جاویدان که دین وحدت است نه تبعیض، گرایش پیدا کند ...

۱۰- مناقب ابن شهر آشوب

۱۱- مجمع البیان ج ۱ صفحه ۱۸

۱۲- الناس ثلاثه ، فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجات و همج رعاع / نهج البلاغه کلمات قصار ۱۳۹

۱۳- نهج البلاغه از کلمات قصار

ملاكها در تحديد آزادي
علي قائمي اميري



آزادگان براساس انديشه

آزادي واقعي مانع پرخاشگري و عامل ثبات است

تربيت، هنري است ظريف و پيچيده و در آن ريزه كاريهاي مورد نظر است كه اگر رعايت نشود عواقب زيانباري خواهد داشت بدين نظر اگر مربي ساعاتي را در باره راه و روش تربيت كودك صرف كند زبان نخواهدديد .

رعايت اين امر از نظر اسلامي براي مربيان وظيفه است ، از آن بابت كه خداوندها را مكلف كرده است از نسل جديد حمايت كنيد و او را بطريق خير و صلاح هدايت نماييد . وصول بچنين هدفی بدون آگاهي ، بصيرت و ايمان امكان پذير نيست .

كارمربي و مخصوصاً والدين از آن بابت ظريف است كه بايد از كودكي بازمينه خام ، انساني پخته ، ورزيده ، متعادل پيروراند ، انساني كه نيكويد امور را از هم باز شناسد ، در عمل مورد استفاده قرار دهد و از آزادي و اختيار كافي در اين زمينه برخوردار باشد حال اينكه حدود آزادي و كيفيت اعطا و كنترلش چگونه باشد جاي بحث بسيار و از آن جمله در نظر داشتن شرايط و جنبههاي رشد كودك است .

ضرورت آزادی متناسب رشد

اساس فکر ما اینست که همه امور و رفتار کودک در آغاز زندگی، برای حفظ خیر و صلاح او تحت کنترل والدین است. ولی کودک همیشه در یک سطح و وضع باقی نمی ماند. حواس او هم چون دریاچه هائی هستند که او را با جهان خارج آشنا میسازند. او متناسب رشد جسمی، ذهنی و عقلی، خواسته هائی پیدا میکند که مایل است آنها را اعمال نماید. والدین آگاه به امر تربیت و هنرمند باید بکوشند متناسب رشد او آزادیهای موزدنیاز را باندازه، به او بدهند. رعایت چنین امری از جهات مختلفی ضروری است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- پروردن شخصیت کودک:

طفل همیشه کودک باقی نمی ماند، او بزودی بزرگ و عضوی از بیکر جامعه انسانی خواهد شد. اگر بنا باشد نیازهای شخصی او را برای همیشه تحت کنترل و مراقبت داشته و شخصاً آن را برآورده سازیم او هرگز بزرگ و عضوی مفید برای جامعه نخواهد شد. ما برای زندگی اجتماعی خود نیازمند با افرادی هستیم که از عقل آزاده و آزادی خود سودجویند، زمینها را برای تکامل خود و جامعه فراهم آورند، نیازهای خود و اجتماع را برآورند، به پاکسازی محیط پردازند و... بدین نظر متناسب رشد باید آزادش گذارد. فی المثل همینکه طفل بدرجه ای رسید که خود خواست مستقل و بدون کمک غذایش را بخورد لباسش را بپوشد، اسباب بازی را خود ردیف کند و... باید آن را با احتیاط پذیرفت. کاری که مربی در این زمینه انجام میدهد اینست که مراقب باشد استفاده از آزادی خطری برای کودک نیافریند و با استفاده از آزادی بزیان دیگران و برخلاف آداب و مقررات اندیشیده نباشد.

۲- آزادی مانع پر خاشگری:

مانمی خواهیم کودک همه گاه خود را محروم از آزادی و در تحت قیومیت احساس کند. احساس محرومیت برای طفل آزار دهنده و نگران کننده است. فشار و سلطه همه جانبه نمی گذارند که طفل قادر به تصمیم گیری درباره حیات خود باشد و آینده خویش را بسازد. طبیعتاً امکان اینکه شخصیت سالم و آزاد برای او باشد اندک خواهد بود. احساس محرومیت و عدم موفقیت در انجام لااقل برخی از خواسته ها، کودک را پر خاشگر، عاصی، و در مواردی هم افسرده و توسری خور بارمی آورد. باید زمینه تربیت بگونه ای باشد که او تدریجاً از زیر بار قیومیت والدین خارج شود. احساس آزادی در عمل برای خود داشته باشد، عواطفش رشد نماید با آزادی و اختیار رفتارش

۳- درك ومعنى زندگى :

كودك بايد از زندگى لذت ببرد و از آزادى و اختيار خود احساس غرور و شادى نمايد. كودكى كه ناگزير به وابستگى است و نمى تواند صاحب رأى و فردى مستقل باشد معنى زندگى را درك نخواهد كرد .

زندگى حتى براى كودك در سايه آزادى معنى پيداميكند . او بايد خود را مستقل و صاحب رأى احساس كند ، بدانكه در نزد والدين خود موجودى قابل احترام است . بهر ميزان كه كودك بزرگ تر ورشيدتر ميشود به داشتن چنين احساسى نياز مندتر است . موارد ديگرى نيز در اين زمينه وجود دارد ، از جمله احياى فضاي اخلاقى بپدار كردن جنبه هاى عاطفى و اخلاقى ، حفظ شرافت و عفت ، ايمان و اخلاص و ... كه براى رعايت اختصار از ذكر آنها خوددارى ميكنيم .

اعطاي آزادى بتناسب سن

سن كودك تدريجاً بالامى رود و خواسته هاى براى او پيداميشود . شك نيست كه هر سنى مقتضائى دارد و نوع خواسته ها باهم متفاوت است . مثلاً كودك از وقتى كه براه افتاد و در اين امر كمى مسلط شد آزادى خواهى او افزونى ميگيرد . مى خواهد همه كارها را خودش انجام بدهد .

والدين از اظهار آزادى خواهى كودك نبايد ناخرسند باشند و نيز نبايد اين خواسته ها را سر كوب كنند . بلكه بر عكس تا حدود امكان آزادى او را بايد محترم بشمارند . فى المشل اجازه اش دهند كه برخى از كارهاى خانه را انجام دهد ، حتى با سفارشى كه پدر در باره كودك به بقال سرگذر ميكنند با اجازه دهند كه برخى از خريدهاى خانه را انجام دهد .

آزادى طلبى در بين سنين ۱۲-۱۸ و حتى پس از آن با وج ميرسد البته در اين سنين بتناسب رشد ، درك او نيز افزونتر ميگردد . بر اساس تربيت اسلامى ، مخصوصاً از سن ۱۴ به بعد او را در كارها بايد مشاركت داد بشرطى كه والدين جنبه حفظ سلامت و روان او را مورد نظر داشته و از كنترل غير مستقيم او مضايقه نمايند . عبارت ديگر آزادى او مورد قبول است ولى او نبايد از قيد اطاعت والدين بطور مطلق برهد .

خصايص رشد

برخى از حالات و رفتارها بتناسب رشد عارض كودكان ميشود كه موجب ميگردد اصرار لك در درخواست آزادى بعد اعلى رسد . آن خصايص عبارتند از : بى تحملى ، ناسازگارى ، احساسات و عواطف بودن ، تقاضاى توجه مداوم داشتن ميل به استقلال طلبى آنها بصورت مطلق ، حادثه جوئى ، پرتوقى ، پرمدهائى و ...

والدین و مربیان آگاه و هنرمند سعی دارند با او بکنار آیند ، هرگز در صدد اجزای انضباط خشک و خالی ، آنهم بصورت متبرر خشخاش گذاشتن نباشند . این مرحله از عمر ، دورانی طوفانی است ، در سایه تحمل و گذشت زمان پایان خواهد یافت . سرکوبی آزادی و خواسته‌های کودک خطرناک برای رشد شخصیت و احساس امنیت اوست .

عدم دخالت تام

در مرحله‌ای که کودک رشدی یافته و در باره حسن و قبح امری درکی دارد ، بهنگامی که به او آزادی می‌دهیم تنه‌مراقبت و نظارتی در حسن بهره برداری از آزادی باید داشته باشیم . این خطاست که والدین حتی در مسائل جزئی و کوچک مربوط به او دخالت کنند . عبارت دیگر اصل بر این امر باید باشد که او بی‌لیاقت استفاده از آزادی را در دو یاندارد . اگر لیاقت نداشت نباید آزاد باشد و اگر لیاقت داشت نباید کاملاً تحت مراقبت باشد .

البته او تا سنین ۲۱ سالگی تحت کنترل والدین است . ولی هر مقدار که سن و رشد او زیادتر میشود کنترل باید غیر مستقیم و کمتر شود این که در عین رشد با زهم تحت مراقبتش داریم بدان نظر است که او حتی در سنین بلوغ و جوانی دست به اعمال متهورانه‌ای می‌زند که ممکن است برای او عواقب نامطلوبی ببار آورد .

چند نکته تربیتی

- ۱- اگر به کودک در عین عدم رشد و لیاقت ، آزادی دهیم بحقیقت رتبه او را پایین آورده و بدست خطر سپرده‌ایم .
- ۲- کنترل‌ها باید قابل تحمل برای کودک باشد طوری که او همیشه نگیرد و منگری را با سم مری بالای سر خود نبیند .
- ۳- اگر طفل در باره علت عدم اعطای آزادی خاصی از ما پرسشی کرد پاسخ قانع کننده برای او تهیه کنیم و گرنه تهدید و منع کاری از پیش نخواهند برد .
- ۴- آزادی مداوم نیز مانند محدودیت مداوم خوب نیست . این دو باید بهم آمیخته باشند تا دائماً حرکت جدید پیدا آورند .
- ۵- در اعطای آزادی سعی کنیم که کودک با استفاده از آن ، جهشی بسوی آینده پیدا کند . عبارت دیگر از آزادی تنها نفع امروز سود نبرد ، فردائی هم برای او مطرح باشد .

بقیه : نه جبر مطلق نه آزادی مطلق

رابطه کودکان تقدیم کنیم که علی (ع) فرمود :

خیر ما ورت الالباء الالباء الابد (۱)

بهترین میراث پدران برای فرزندان ، ادب است .

انقلاب باستان و ما ایران

و انقلاب

نیکاراگوئه

مقاله وارده از :

آمریکا

محمد - انتظار پور



بسرآمده و در روز دوشنبه ۱۷ ژوئیه او به همراه یک هیئت ۴۵ نفری از همکارانش مأموریت چندساله خود را در ایجاد اختناق و فقر و به ضعف کشاندن ملت، خاتمه داد و وارد میامی (یکی از شهرهای فلوریدا در آمریکا) شد.

انقلاب و مبارزات مردم نیکاراگوئه علیه رژیم استثمار و ستم همانند بسیاری دیگر از کشورهای تحت ظلم به خصوص کشورهای آمریکای جنوبی به سالها پیش برمی گردد در این میان نقش آمریکا از سال ۱۹۰۹ در وجود آوردن و سپس حمایت از چنین رژیم‌هایی بصورت کاملاً آشکارا در نیکاراگوئه قابل مشاهده است .

در اوایل سال (۱۹۰۹) میلادی آمریکا علیه حکومت وقت (نیکاراگوئه) که دتاؤ

حقایق روز بروز آشکارتر میشود و فرعونهای زمانیکه به اربابان خود پناه می‌آورند و ملت‌های بیدار بسوی آزادی و رهایی از چنگ استعمار گام بر می‌دارند و می‌خواهند زندگانی آزادی داشته باشند . شاه مخلوع به اربابش کارتر و آمریکاییاننده شد و سوزادیکتاتور نیکاراگوئه نیز سرانجام مجبور به تسلیم در مقابل نیروی مردم شد و به ارباب همیشگی خود کارتر ، پیوست به دنبال اینها نوبت ساداتها - ملک حسن ها ... خواهد رسید .

سرانجام پس از ۱۸ ماه تلاش و مبارزه خونین مردم نیکاراگوئه ، آمریکا متوجه شد که دوران ۴۶ ساله مأموریت خانواده ساموزا پایان رسیده و انتظار دیکتاتور ساموزا نیز در گرفتار دستور استعفا از واشنگتن

رژیم ترتیب داد که نتیجه آن یک جنگ داخلی بود. سه سال بعد، آمریکا نیروی دریائی خود را وارد نیکاراگوئه ساخت و حضور آن تا سال ۱۹۲۵ ادامه یافت در طول این مدت نیروهای آمریکائی به حمایت از رژیم دست نشانده، در سرکوبی نیروهای آزادیخواه شرکت کرد.

با خروج نیروهای آمریکا در این سال، باردیگر حرکت های مردمی شدت گرفت و در نتیجه، سال بعد آمریکا به بهانه حفاظت از جان اتباع خود دوباره نیروهای خود را به این کشور فرستاد تا باردیگر شعله جنگ های استقلال طلبی را خاموش کند. در همین میان جنگ های چریکی به رهبری یک ژنرال آزادی خواه بنام (ساندینو) که گروه ساندنیست ها نام خود را از او گرفته اند آغاز گردید

امروزه به نظر بسیاری «نیکاراگوئه» اولین ویتنام آمریکا بود. سربازان آمریکائی در آنجا کشته میشدند بدون آنکه دلیل منطقی برای مردم آمریکا گفته شود.

نتیجه آن شده که فشار افکار عمومی آمریکا «فرانکلین روزولت» را مجبور ساخت تا روش خود را تغییر دهد روش جدید آمریکا بر پایه ایجاد یک حکومت دست نشانده و سپس حمایت آن بوسیله نیروهای داخلی قرار گرفت.

بدنبال سیاست جدید آمریکا پس از خارج کردن نیروهایش در ژانویه ۱۹۲۳ اقدام به تاسیس گارد ملی نیکاراگوئه می کند که از این پس نقش اساسی را در بازی قدرت دارد و فرمانده این گارد در حقیقت سرد قدرتمند «نیکاراگوئه» است. فرماندهی این گارد بر عهده ژنرال «آناستازو ساموزا» پدر دیکتاتور اخیر بود او یک افسر تربیت شده

آمریکا بود.

با خروج نیروهای آمریکائی، گارد ملی که تحت تعلیم و تجهیز مستقیم آمریکا بود کار سرکوبی جنبشها را بر عهده می گیرد.

در سال ۱۹۳۳ به فرمان ژنرال نامبرده «ساندینو» ترور و کشته میشود. و او در سال بعد، رئیس جمهور وقت «خوان ساکاسا» را از قدرت برکنار و در سال بعد در یک انتخابات ساختگی بعنوان رئیس جمهور انتخاب میشود از این سال به بعد خانواده «ساموزا» با ایجاد یک حکومت «لیکاشی» قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی کشور را در دست خود می گیرد.

با کشته شدن «آناستازو» در سال ۱۹۵۶ ابتدائی از دوپسرش لوئیس و سپس آخرین دیکتاتور خانواده ساموزا «آناستازو» پسر دیکتاتور آن ژنرال بر مسند ریاست جمهوری می نشیند نا گفته نماند که (در تمام طول این سالها حکومت استبدادی با نقاب دموکراسی و حتی انتخابات، نمایندگان را تعیین می کرد «ساموزا» و افراد خانواده اش با همکاری انحصارات آمریکائی دست به غارت کشور می زنند خانواده او هم مانند خاندان جنایتکار پهلوی در تمام کارخانه ها، کارگاهها، منابع اقتصادی و.. حتی تا ۹۰ درصد سهم داشتند

به این ترتیب می بینیم داستان «ساموزا» نیز مانند همپالکیهایش در سایر نقاط دنیا بود و شباهت بسیاری مابین او و شاه مخلوع حتی در گفته ها می بینیم حقیقتاً گوئی دیکتاتور- هادریک مسیر حرکت می کنند.

شاه دشمنانش را ماسارکسیست، مثنی خرابکار که از خارج آمده اند و.. معرفی می کرد در آخر هنگامیکه مقابل قدرت مردم

ترار گرفت از اشتباه - آتش طلب بخشش و عفو کرد. ولیکن ساموزاهم تا آخر اعتراف به نیروی مردم نکرد بلکه فقط آنان را کمونیست نامید ...

اوجگیری مبارزات

مبارزه و مخالفت با رژیم «ساموزا» هنگامی اوج گرفت که در اوائل سال (۱۹۷۸) «پدرو چامورو» سردبیر روزنامه بر طرفدار «لاپزن» ترورش بدنبال این ترور خشم و نفرت عمومی بالا گرفت بصورتی که آتش جنگ داخلی روشن شد چریکها به رهبری (زرو) فرمانده افسانه‌ای خود کاخ ملی را در پایتخت تصرف کردند و بدنبال آن ۲۰۰۰ تن از مردم به شهادت رسیدند به اینصورت آمریکا حمایت خود را از ساموزا تقویت نمود و در اندک زمانی تعداد افراد گارد «ساموزا» از ۸۱۰۰ نفر به ۱۲۰۰۰ نفر افزایش یافت که از مدرنترین تجهیزات برخوردار بود در حالی که اکثر مردم در فقر مادی بسر میبردند بطوری که از ۴۲ میلیون نفر جمعیت «نیکاراگوئه» ۲۵۰۰ نفر آنها بیکار بودند و ۷۷٪ از تمام کودکان این کشور از بی غذایی روبه فلاکت و نابودی می رفتند .

پس از مدتی که آمریکا تحت فشار افکار عمومی جهان ، ناچار به قطع کمک مستقیم خود به «ساموزا» گردید اسرائیل عهده دار این مأموریت شد برای ماهها جنگ خونین میان گارد ملی از یک طرف و چریکها که از حمایت همه جانبه مردم برخوردار بودند از سوی دیگر ادامه یافت و در مدت چندین شدت و ایام تازه‌ای به خود گرفت و بهشت اخراج و خلع «ساموزا» شد دیکتاتور هرگز نمی توانست این اتحاد و ایمان را درک کند و عاجزانه به

هر وسیله‌ای دست زد تا بتواند بر اوضاع کشور مسلط شود از جمله نیروی هوایی او آنچنان مناطق مسکونی پایتخت و شهرهای پر جمعیت را بمباران می کرد و به توب می بست که بقول يك کارشناس نظامی خارجی ! بنظر می رسيد ساموزا تصمیم به نابود کردن تمام مردم کشور را گرفته است !

در نتیجه این حملات در چند شهر حدود ۲۰۰ هزار نفر بی خانمان شدند و فرار نمودند و از طرف دیگر «ساموزا» که مانند شاه مخلوع صاحب دوستانی در «پنتاگون» و «کنگرس» بود با نهادن بر چسب کمونیست روی مخالفان خود اعمال خویش را توجیه می کرد بطوری که چندی پیش یکی از اعضای کنگره به «نیکاراگوئه» رفت و در بازگشت با یک نمایش از چند اسلحه ساخت بلوک شرق نتیجه گرفت که مخالفان ساموزا کمونیست هستند و کشورهای خارجی نظیر «کوبا» و «پاناما» به آنها کمک می کنند و آمریکا باید به حمایت خود از ساموزا ادامه دهد. (همانطوریکه که در زمان انقلاب اصیل اسلامی ایران حتی امام خمینی را به کمونیست بودن و اخذ پول از شوروی متهم کردند!) اما با وجود همه تلاشهای آمریکا جریان بسوی چریکها و آزادی خواهان ادامه پیدا کرد بزودی مقامات واشنگتن به این حقیقت پی بردند که «نیکاراگوئه» ایران دوم خواهد بود .

خلاصه دیپلماتهای مقیم «نیکاراگوئه» - حتی وزارت خارجه آمریکا این ادعا را که انقلاب «نیکاراگوئه» يك توطئه کمونیستی است مردود اعلام نمودند و پذیرفتند که طغیان مردم چیزی جز نتیجه ستمکاری و درنده خوئی رژیم «ساموزا» و سرکوب

پیام یازدهمین نشست انجمن اسلامی دانشجویان

در آمریکا و کانادا به پیشگاه رهبر عالیقدر

امام خمینی

سردبیر محترم مجله : ماهنامه مکتب اسلام

باتقدیم سلام به پیوست پیام یازدهمین نشست انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا به پیشگاه زعیم عالیقدر امام خمینی و ملت مسلمان ایران ارسال می گردد . خواهشمند است نسبت به درج آن در نشریه خود اقدام فرمائید .

با تقدیم احترام
مسئول فرهنگی

یازدهمین نشست انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا خالصانه ترین تحیات خود را حضور آن رهبر عالیقدر تقدیم می نماید. نشست سالانه انجمن در شرایطی تشکیل میشود که ملت عظیم ایران باتمسک به «حبل الله» و رهبری قاطع آن امام قدم در راه برقراری جمهوری عدل اسلامی گذارده است .

باقیمانده های رژیم منحط پهلوی با دستگیری ابرقدرتهای چپ و راست و مفسدین وابسته با آنها در واپسین توطئه های خود کوشیدند تا با بیاخت و خون کشیدن خطه کردستان برادران عزیز کرد را با انقلاب اصیل اسلامی ایران بیگانه نشان دهند. مشت های محکم ملت مسلمان ایران بدنبال فرمان قاطع امام جیره خواران استعمار را تار و مار کرد و به دامان اربابانشان فرستاد. این نخستین بار نبود که ضربات کوبنده ملت، پشت جهانخواران شرق و

روی در نیاییم وزیر ضربانش گذاخته تر نگردیم ، خشم خدارا بخود خریدیم و دیده از حیات خربش و فرزندانمان برگردانده ایم. دشمن منتظر فروکش شدن طوفان است امیدش از همه راهها ناامید شده و جز به سستی و غفلت مانمی اندیشد جزیه کج اندیشی و تشمت ما امیدی ندادود . به همه حیلها متوسل می شود که اکنون که دوران سازندگی فکرمناست و زمان استخراج و کاربرد مبانی اصیل اسلامی و حرکت در صوف فشرده بسوی هدفمان ، مارابه بیراهه بکشاند و بذرتعصب و خودگرانی و تفاق بیاشد و راز پیروزی از خاطر هابزداید. هان که ضداقلاب زخمی است و در صدد رشداست . چهره کرهش ، ضرباتش ، توطئه ها و صف شکستن هایش رابارها و بارها دیده ایم .

گاه چهره کبوتر آزادی بخود میگیرد و معصوم و ارهشدار بازگشت استبداد را میدهد و زمانی نقاب دفاع از خلقی و زحمتکش را بروخ می نهد و پنجه های خونین خود را در گسوی خلق و زحمتکش فرومی کند .

عجبا همان چهره هائی که در دفاع از ارگان های مزدوران با امپریالیسم و صهیونیسم همصدا می شوند و حمایت اسرائیل را از خویشتن فخر می شمارند در کردستان هم ، دم از یاری خلق می زنند و همگام با جیره خواران شناخته شده اجانب دشنه های خویش را در سینه و خلق خلق ، فرومی کند. و راستی که این چهره ها همه یکی است و هدفی جز بازگرداندن بدوران بردگیمان ندارند .

انجمن اسلامی دانشجویان بعنوان بخشی از حرکت اسلامی وظیفه خود می داند که در این دوران حساس و تاریخی که بهمت ملت عزیز مسلمان ، اسلام آزادیبخش به دنیا عرضه شده ، با استعانت از خداوند متعال و پیروی از فرامین و رهنمودهای امام خمینی که سایه رحمت امام زمان (ع) رهگشای اوست و تاسی به جنبش اسلامی ایران که کتاب و سنت و عترت الهام بخش آن بوده اند این مکتب اصیل را که همواره قدرتهای استبدادی ، استعماری و استثمار از آن در وحشت بوده اند تا آنجا که در توان دارد به مستضعفین بنمایاند و با الهام از تعالیم اصیل اسلامی بانیره های شوم طاغوتی از هر قماش چه امپریالیسم راست و چپ و چه صهیونیسم مبارزه نماید .

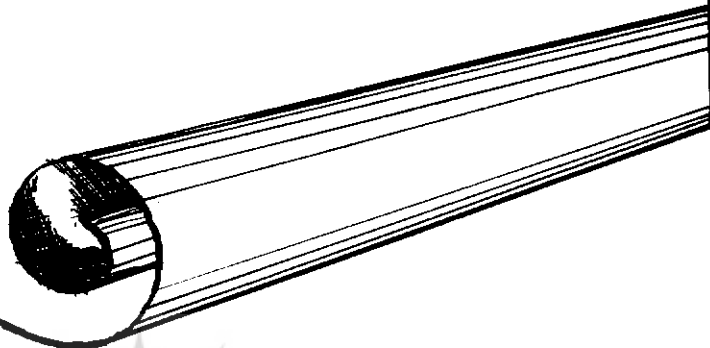
امید آن داریم که همانگونه که جانیانی که سالها خون ملت عزیز را مکیدند و سرانجام بادهای توانای خلق کیفر خویش دیدند ، آن دسته از جنایتکارانی که بدامانان اربابان رنگارنگ خویش پناهنده شده اند و منتظر اند که دیگر بار در فرصت مناسب عرصه مملکت عزیزمان را باپیکر فاسد خویش ملوث کنند نیز بدست عدالت سپرده شوند . بقای نهضت اصیل اسلامی و بیداری روزافزون خلق مسلمان را مشتاقانه از درگاه خداوند متعال خواهانیم .
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

گروه فارسی زبان

پیام یازدهمین نشست انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا

و کانادا به ملت مسلمان ایران



ملت غیور مسلمان ایران :

درو خدا بر شما ملت عزیز مسلمان باد که با دستهای خالی و با سلاح ایمان اعتلای کلمه الله کردید و بپوزه طاغوت را بھاك مالیدید . به بشریت درس انسانیت آموختید و بزندگان مرده حیات بخشیدید دیگر بار چهره غمبار تاریخ را با خون عزیزان خویش شستشو دادید و نهضت رهائی بخش و انسان ساز پیامبران رادر بستر زمان جاری ساختید به مستضعفین جهان نوید پیروزی دادید و قدم به پربائی نظام عدل اسلامی بر ویرانه های رژیم منحوس پهلوی گذاشتید . به همه قدرتهای ضد خدائی نه گفتید و باندای الله ابر خود صلاحی نجات بشریت در دادید . نیروهای شوم و منحوس ، جهان خوارانی که جز به بردگی انسانها نمی اندیشند با همه کیدها و حیله هایشان توان کچ کردن راه شما نیافتند و وحدت شما و قدرت معجزه آسای رهبری امامان راه مستقیم رادر میان بیراهه های وسوسه انگیز به روشنی نمایان ساخت . درو خدا بر خمینی امام امت که ابراهیم وار بت های زمانه را شکست . سلام بر همه شهیدانی که خونشان با خون سید الشهداء (ع) پیوند یافت و چه زیبا رمز حیات حق بیان کردند .

اینکه که کاخهای فرعونى درهم کوبیده شده و تازیانه عذاب پروردگار بدستان شما بر دیگر ستمکاران فرود آمده و حجاب از چهره دژخیمان برکنده شده . چه عظیم مسؤولیتی بهمگان روی آورده و چه بزرگ لحظه ابتلائی فرارسیده است . ابتلائی که اگر از آن سپیده

غرب را لرزاند و بآنها آموخت که تازمانی که قصد توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران را دارند پاسخی جز این در انتظارشان نخواهد بود. جنایتکارانی که قصد داشتند بانقشه های شوم و شناخته شده خود اسرائیلی دیگر در منطقه بیافرینند دانستند که مات به آنها رحم نخواهد کرد و آنها را سر جای شان خواهد نشاند. با ارسال درود بروان پاك همه شهدای اسلام و شهدائی که در راه به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران در خون خود غلطیدند، همراه با سایر اقشار ملت آمادگی خود را جهت متابعت از فرامین و رهنمود های امام اعلام میداریم.

دولت آمریکا که بیگانگی و دشمنی خود را با ملت مسلمان ایران طی سالهای متمادی با حمایت همه جانبه از شاه مخلوع نشان داده است اکنون نیز میکوشد که از طریق بلندگوها تبلیغاتی خود چهره ای زشت از مملکت اسلام نشان دهد. با آنکه واقفیم که انقلاب عظیم ایران که صلاهی آزادی و آزادگی بشریت را میدهد قصد خوش آمدن جهانخواران شرق و غرب را ندارد. در عین حال می کوشیم تا آنجا که در توان داریم ابعاد مختلف جنبش اسلامی را به ملت آمریکا نشان دهیم و نیات شوم دولت آمریکا را که توسط صهیونیست های جنایتکار گردانده می شود افشائیم، صهیونیستهایی که جنایات شاه مخلوع را منویات بشر دوستانه وی می دانستند و قصاص شستی جنایتکار را استبداد و آدم کشی لقب داده اند.

انجمن اسلامی دانشجویان که خود را بخشی از حرکت حیات بخش اسلامی میدانند و تا کنون در تلاش به دست یازی به تعالیم قرآن و سنت پیامبر اکرم و مشی ائمه اطهار کوشیده است. تا از این انوار حق و حقیقت بهره جوید امیدوار است که در راه انجام تعهدات اسلامی خود از صراط مستقیم منحرف نگشته و با توکل بخدای متعال در مسیر شریعت حقه او گام بردارد مشتاقانه بدرگه حقتعالی دعا میکنیم که این نهضت عظیم را زنده نگهدارد و رهبری قاطع آن امام را که ضامن وحدت و شکوفائی این جنبش است مستدام بدارد.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا «گروه فارسی زبان»

بقیه: تکلیف در مورد قدرت

در این جا دو نکته را یاد آور می شویم .

۱- در این مورد يك رشته روایات و احادیثی وارد شده است و مرحوم علامه مجلسی در بحار ج ۵- صفحات ۳۰۰ - ۳۰۸ آنها را گرد آورده است و ما برای اختصار از نقل آنها خود داری می کنیم .

۲- درباره این که قدرت چگونه شرط تکلیف است دانشمندان در علم کلام پیرامون آن گفتگوها نموده اند چون نقل سخنان آنان ، مایه اطاله سخن است علاتمندان میتوانند به مدارك زیر مراجعه کنند (۱)

۱- شرح المواقف ج ۳ ص ۱۶۰ تفسیر رازی ج ۸ تفسیر سوره لهب. المغنی نکارش

عبدالجبار معتزلی ج ۱۱ ص ۳۰۹ و غیره .